

زودآیند ویرایش نشده

Exploring the Factors Influencing Population Retention Tendency in Rural Border Settlements (Case Study: Darmian County)

Amin Khazaei¹ , Mohammad Reza Bakhshi² , Homayoun
Farhangfar³ 

Abstract

Introduction

Population retention in rural settlements is a critical component of spatial, social, and economic sustainability, particularly in border areas where demographic stability is also closely related to territorial resilience and security. This issue is especially important in Darmian County, South Khorasan Province, which shares a 70-km border with Afghanistan and has a predominantly rural population. Despite the growing literature on rural migration, limited attention has been paid to the simultaneous influence of economic, socio-cultural, physical–ecological, individual, and occupational factors on residents' willingness to remain in rural settlements, especially in border regions. The present study therefore aimed to identify and explain the major determinants of population retention in rural settlements of Darmian County and to provide an empirical basis for place-sensitive rural development and population-retention policies.

1- Former MSc, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand. Birjand, Iran.

2- Assistant Professor (Agricultural Economics), Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran. (mbakhshi@birjand.ac.ir)

3- Professor, Department of Animal Science, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran.

Materials and Methods

The study was applied in terms of purpose and descriptive–analytical and survey-based in terms of research design. The statistical population consisted of residents aged over 18 years living in villages with at least 50 households in Darmian County. Based on Cochran's formula, 180 respondents were initially selected through simple random sampling and proportional allocation across the selected villages. Data were collected using a researcher-made questionnaire whose face and content validity were assessed through expert consultation. Reliability was satisfactory, with Cronbach's alpha coefficients ranging from 0.75 to 0.81. The questionnaire covered individual and occupational characteristics as well as three major dimensions affecting retention: economic (17 items), socio-cultural (25 items), and physical–ecological (7 items). Friedman test and Bonferroni-adjusted pairwise Wilcoxon tests were applied to compare the relative importance of the three dimensions. Binary logistic regression was subsequently employed to identify variables significantly associated with the probability of remaining in the village. Model fit was evaluated using the Hosmer–Lemeshow test, and explanatory power was assessed using Nagelkerke's R^2 .

Results and Discussion

The results revealed a relatively fragile demographic balance: 51.7% of respondents expressed willingness to continue living in their village, whereas 48.3% intended to leave. This nearly balanced distribution indicates that a substantial proportion of the rural population is potentially vulnerable to migration pressures. The Friedman test showed significant differences among the three dimensions ($\chi^2=70.360$, $p<0.001$). Socio-cultural factors ranked first (mean rank=2.52), followed by physical–ecological factors (1.80) and economic factors (1.68). Pairwise comparisons confirmed that socio-cultural factors were significantly more important than both economic and physical–ecological factors, whereas the latter two did not differ significantly. This finding highlights the central role of social capital, kinship ties, emotional attachment to place, and local belonging in shaping retention decisions. Binary logistic regression further demonstrated that age, agricultural income, and agricultural skills had positive and statistically significant effects on the probability of remaining in the village, while education and technical skills had significant negative effects. Length of residence, marital status, land

ownership, gender, and employment status were not significant predictors. The model showed acceptable fit (Hosmer–Lemeshow $p=0.492$), explained approximately 38% of the variance in retention tendency, and correctly classified 75.6% of cases.

Conclusions

Population retention in Darmian's rural settlements is a multidimensional process emerging from the interaction of economic capacities, human capital, social networks, place attachment, and environmental and spatial conditions. The dominance of socio-cultural factors demonstrates that retention policies cannot rely solely on income generation or infrastructure provision. At the same time, the significant effects of agricultural income and agricultural skills underline the importance of strengthening locally embedded livelihoods. Therefore, an effective policy framework should pursue opportunity-based retention through diversification of rural enterprises, agricultural value chains, processing and marketing activities, and market-oriented technical training. Policies should simultaneously strengthen kinship networks, social participation, trust, cultural cohesion, place attachment, road access, service availability, and environmental quality. In border areas such as Darmian, population retention should consequently be incorporated into regional development and territorial resilience policies rather than treated merely as a demographic objective. The ultimate goal should be to create conditions in which residents choose to remain because of economic opportunities, quality of life, social security, and attachment to place, rather than because they lack viable alternatives.

Keywords: Darmian County, Migration, Population Retention, Rural Settlements.

واکاوی عوامل مؤثر بر تمایل به ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی مناطق مرزی (مورد مطالعه: شهرستان درمیان)

امین خزاعی^۱ ، محمدرضا بخشی^{۲*} ، همایون فرهنگ فر^۳ 

چکیده

ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی به‌ویژه در مناطق مرزی، از مؤلفه‌های مهم پایداری فضایی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین امنیت و تاب‌آوری سرزمینی محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تحلیل عوامل مؤثر بر تمایل به ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی شهرستان مرزی درمیان (خراسان جنوبی) با ۷۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان و برخورداری از ۷۳ درصد جمعیت روستایی انجام شد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی و پیمایشی است. جامعه آماری شامل افراد بالای ۱۸ سال ساکن روستاهای دارای ۵۰ خانوار و بیشتر بود که ۱۸۰ نفر از آنان با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده و انتساب متناسب انتخاب شدند. داده‌ها با پرسشنامه محقق‌ساخته با پایایی مناسب (آلفای کرونباخ ۰/۸۱-۰/۷۵) گردآوری و با استفاده از آزمون فریدمن و رگرسیون لجستیک دومتغیره تحلیل شد. نتایج نشان داد ۵۱/۷ درصد پاسخگویان تمایل به ماندگاری و ۴۸/۳ درصد تمایل به ترک روستا داشتند. در میان ابعاد بررسی‌شده، عوامل اجتماعی-فرهنگی بالاترین اهمیت را در ماندگاری جمعیت نشان دادند. نتایج رگرسیون لجستیک نیز بیانگر اثر مثبت و معنادار سن، درآمد زراعی و مهارت‌های کشاورزی و اثر منفی و معنادار سطح تحصیلات و مهارت‌های فنی بر تمایل به ماندگاری بود. مدل نهایی حدود ۳۸ درصد از تغییرات تمایل به ماندگاری را تبیین و ۷۵/۶ درصد موارد را به‌درستی طبقه‌بندی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد ماندگاری جمعیت در شهرستان درمیان حاصل تعامل ظرفیت‌های اقتصادی و حرفه‌ای با سرمایه اجتماعی و پیوندهای مکانی است. بنابراین، سیاست‌های جمعیتی در این منطقه مرزی باید از رویکرد صرفاً بازدارنده مهاجرت فاصله‌گرفته و با رویکردی ترکیبی ضمن تقویت اقتصاد محلی، تنوع‌بخشی به منابع درآمدی، توسعه بازارهای کار متناسب با مهارت‌های فنی، از ظرفیت سرمایه‌ی اجتماعی و دلبستگی مکانی به‌عنوان اهرم‌های کلیدی نگهداشت جمعیت بهره گیرد. توسعه‌ی کسب‌وکارهای محلی، بهبود دسترسی فضایی و طراحی بسته‌های تشویقی ویژه‌ی سکونت در مناطق مرزی از اولویت‌های سیاستی پیشنهادی این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: ماندگاری جمعیت، سکونتگاه‌های روستایی، مهاجرت، شهرستان درمیان

۱- دانشجوی سابق کارشناسی ارشد توسعه روستایی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۲- نویسنده مسئول و استادیار(اقتصاد کشاورزی) گروه مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (mbakhshi@birjand.ac.ir)

۳- استاد گروه مهندسی علوم دامی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

مقدمه

ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی یکی از محورهای اصلی پایداری فضایی، اجتماعی و اقتصادی نواحی روستایی به شمار می‌رود. تداوم حیات این سکونتگاه‌ها به ظرفیت آنها برای حفظ جمعیت، بازتولید نیروی انسانی، استمرار فعالیت‌های اقتصادی و صیانت از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بستگی دارد. از این نظر، مسئله ماندگاری جمعیت روستایی را نمی‌توان صرفاً در قالب «جلوگیری از مهاجرت» صورت‌بندی کرد؛ بلکه باید آن را بخشی از فرایند گسترده‌تر پایداری و بازتولید جمعیتی سکونتگاه‌های روستایی در نظر گرفت. با وجود این، طی چند دهه اخیر، کاهش توان سکونتگاه‌های روستایی برای حفظ جمعیت و تشدید مهاجرت روستا-شهری به یکی از مهم‌ترین تحولات جمعیتی و اجتماعی در بسیاری از نواحی روستایی تبدیل شده است. این روند، که عمدتاً تحت تأثیر جست‌وجوی فرصت‌های شغلی، دسترسی بهتر به خدمات و امکانات و دستیابی به کیفیت زندگی مطلوب‌تر شکل می‌گیرد (Gnana, 2022; Trask, 2022)، فشارهای فزاینده‌ای بر انسجام سرزمینی، ارائه خدمات، برنامه‌ریزی زیرساخت‌ها و حفاظت از چشم‌اندازهای فرهنگی وارد می‌آورد (Zagorskas et al., 2026). پیامدهای این پدیده در قالب سالخورده‌گی جمعیت، کاهش نیروی انسانی و تضعیف ظرفیت‌های توسعه محلی بروز می‌کند (Li et al., 2020).

گرچه اهمیت پیامدهای مهاجرت روستایی روشن است، اما تمرکز صرف بر چرایی «ترک» روستا، تنها بخشی از معادله را توضیح می‌دهد. در سال‌های اخیر، پژوهش‌های روستایی به‌صورت فزاینده‌ای به مفهوم «ماندگاری» و عوامل مؤثر بر تمایل افراد به ماندن توجه کرده‌اند. این تغییر رویکرد حائز اهمیت است؛ زیرا ماندن در روستا را نباید به‌سادگی به فقدان فرصت‌های مهاجرت یا ناتوانی فرد در ترک محل سکونت تقلیل داد. ماندگاری همانند مهاجرت می‌تواند نتیجه تصمیمی آگاهانه باشد که فرد بر اساس ارزیابی فرصت‌های اقتصادی، مناسبات اجتماعی، پیوندهای خانوادگی، کیفیت محیط زندگی و هزینه‌های ترک محل اتخاذ می‌کند (Dufhues et al., 2021). این دیدگاه اهمیت بررسی «تمایل به ماندگاری» را در کنار شاخص‌های عینی مهاجرت برجسته می‌کند، زیرا تصمیم به ماندن الزاماً معادل نبود امکان مهاجرت نیست و می‌تواند منعکس‌کننده ارزیابی فرد از مطلوبیت زندگی در مکان، پیوندهای اجتماعی و فرصت‌های موجود باشد. از سوی دیگر، اگرچه کاهش جمعیت روستایی در سطح ملی چالشی جدی محسوب می‌شود (Taghdisi & Ahmadi Shahporabadi, 2012) و تحقق یکی از مهم‌ترین اهداف برنامه‌های توسعه روستایی یعنی تثبیت، نگهداشت و ماندگاری جمعیت در این مناطق را با مشکل مواجه نموده است (Firuz Nia, 2017)، اما این مسئله در مناطق مرزی ابعاد عمیق‌تر و پیامدهای راهبردی گسترده‌تری پیدا می‌کند. مناطق مرزی به‌دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، همواره با چالش‌های مضاعفی نظیر دوری از مراکز توسعه، انزوای جغرافیایی، کمبود زیرساخت‌ها و آسیب‌پذیری اقتصادی روبرو بوده‌اند. خالی‌شدن این مناطق از سکنه، صرفاً به

معنای کاهش جمعیت محلی نیست، بلکه چالش‌های جدی برای حاکمیت و امنیت ملی ایجاد می‌کند.

پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که مناطق روستایی مرزی در سراسر جهان با روندهای جمعیتی مشابهی مواجه هستند؛ به گونه‌ای که این مناطق به‌طور پیوسته کاهش جمعیت، افزایش میانگین سنی و رشد خانوارهای تک‌نفره را تجربه می‌کنند (Zagorskas et al., 2026). این مناطق اغلب دارای سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تر، تراکم جمعیت اندک، نیروی انسانی سالخورده و سطوح درآمد و مهارت پایین‌تر از میانگین ملی هستند. از دیدگاه امنیت سرزمینی، نگه‌داشتن جمعیت پایدار در مناطق مرزی نه صرفاً یک انتخاب اجتماعی، بلکه ضرورتی حیاتی از جنبه‌های امنیتی، اقتصادی و راهبردی است. وقتی جمعیتی در این نواحی پایدار نباشد، زمینه برای فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق کالا و مواد مخدر و نیز عبور غیرمجاز فراهم می‌شود. نبود جمعیت مستقر، مانع نظارت مؤثر و واکنش سریع به تهدیدات می‌گردد و هزینه‌های امنیتی دولت را به شدت بالا می‌برد. افزون بر این، مناطق مرزی غالباً محل تلاقی فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف هستند؛ مهاجرت بی‌رویه موجب گسست شبکه‌های اجتماعی محلی، از بین رفتن سنت‌ها، آیین‌ها و سبک‌های زندگی خاص منطقه و در نهایت تضعیف هویت فرهنگی و انسجام اجتماعی می‌شود.

بررسی آمارهای جمعیتی در ایران نشان می‌دهد در طی چند دهه گذشته، به طور پیوسته از جمعیت نواحی روستایی کشور کاسته شده و بر جمعیت شهرنشین افزوده شده است. بر اساس نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، رشد میزان جمعیت نقاط روستایی طی دوره ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ برابر با ۳/۱- درصد و طی دوره ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۵ برابر با ۳/۳- درصد بوده است. این در حالی است که در دوره‌های مذکور، جمعیت نواحی شهری به طور پیوسته افزایش یافته و نرخ رشد جمعیت نقاط شهری بیش از ده درصد بوده است (Statistical Centre of Iran, 2017). این آمار نشان می‌دهد که جوامع روستایی به عنوان بخش مهمی از اقتصاد ملی، به صورت پیوسته با مساله عدم ماندگاری جمعیت و تخلیه سکونتگاه‌ها روبرو هستند.

بررسی روند تغییرات جمعیتی در استان خراسان جنوبی نیز حاکی از عدم ماندگاری جمعیت در نواحی روستایی است. بر اساس آمار رسمی، درصد جمعیت مناطق شهری از کل جمعیت استان طی دوره ده ساله ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵ از ۵۱/۵ درصد به ۵۹ درصد افزایش یافته، در حالی که سهم جمعیت مناطق روستایی از ۴۸/۵ درصد به ۴۱ درصد کاهش یافته است (Planning Organization of South Khorasan Province, 2025). همچنین متوسط رشد سالانه جمعیت در طی دوره زمانی ۹۵-۱۳۹۰ در نقاط شهری و روستایی استان به ترتیب ۴/۱۱ و ۱/۵۷ درصد بوده که نشان می‌دهد رشد جمعیت در نقاط شهری ۲/۶۶ برابر نقاط روستایی بوده

است و بخش عمده افزایش دهنده جمعیت شهری، مهاجران روستایی هستند (Statistical Centre of Iran, 2017).

شهرستان درمیان در استان خراسان جنوبی، به عنوان یکی از شهرستان های مرزی کشور، وضعیت ویژه ای در این زمینه دارد. این شهرستان دارای ۷۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور افغانستان است و بواسطه دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی و توسعه نیافتگی با مشکلات و تنگناهای مختلفی از جمله عدم ماندگاری جمعیت مواجه است. جمعیت این شهرستان طی دوره پنج ساله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ از ۵۵۰۸۰ نفر به ۵۳۷۱۴ نفر کاهش یافته است (Management and Planning Organization of South Khorasan Province, 2025). همچنین یافته های رستمعلی زاده و حسینی (Rostamalizadeh & Hosseini, 2020) در بررسی وضعیت مهاجرت در مناطق روستایی شهرستان های مرزی ایران نشان می دهد روستاهای مرزی کشور (به خصوص در مناطق دارای مرزهای خاکی) دچار از دست دادن جمعیت هستند و این شرایط به ویژه در مناطق روستایی جنوب شرقی کشور به دلیل نابرابری های منطقه ای و توسعه نیافتگی بیشتر نمود دارد. با توجه به اینکه ۷۳ درصد جمعیت شهرستان درمیان در مناطق روستایی زندگی می کنند، ماندگاری جمعیت اهمیت کلیدی دارد؛ نه تنها برای حفظ پویایی اقتصادی و اجتماعی این روستاها، بلکه برای تضمین استمرار حضور جمعیت در نواحی مرزی نیز حیاتی است. بنابراین، بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به ماندگاری در سکونتگاه های روستایی شهرستان، فراتر از تحلیل های صرف جمعیتی، می تواند به درک دقیق تر اهرم های اجتماعی، اقتصادی و انسانی منجر شود و این شناخت در تنظیم سیاست ها نقش مهمی ایفا می کند. اهمیت مطالعه ماندگاری جمعیت در مناطق مرزی، به ویژه شهرستان درمیان، از چند جنبه حائز اهمیت است: اولاً از دیدگاه امنیت ملی و حاکمیت سرزمینی، جمعیت پایدار در این مناطق به عنوان خط مقدم دفاع از تمامیت ارضی کشور عمل می کند. تجربه های مختلف در کشورهای متعدد نشان داده است که خلأ جمعیتی در نواحی مرزی، زمینه ساز فعالیت های غیرقانونی و تهدیدات امنیتی می شود (Hosseini & Khani, 2019). ثانیاً از منظر اقتصادی، مناطق روستایی مرزی، به ویژه در شرایطی که اقتصاد محلی بر فعالیت های سنتی و تعداد محدودی از منابع درآمدی متکی است، در برابر شوک های اقتصادی و زیست محیطی آسیب پذیری بیشتری دارند؛ از این رو، تنوع بخشی به فعالیت های اقتصادی و منابع درآمدی یکی از الزامات افزایش تاب آوری و پایداری این مناطق محسوب می شود (Castellano-Álvarez et al., 2026). مطالعات اخیر نشان می دهد که توسعه اقتصادی نواحی روستایی مرزی ایران با چالش های ساختاری جدی روبروست؛ از جمله غلبه فعالیت های کشاورزی، تراکم جمعیتی پایین و سالخوردگی نیروی انسانی. در این شرایط، تنوع بخشی به اقتصاد و راه اندازی کسب و کارهای مختلف کشاورزی و غیرکشاورزی، نقش مهمی در حفظ جمعیت ایفا می کند (Rostamalizadeh & Hosseini, 2020).

سومین جنبه به بعد اجتماعی و فرهنگی مرتبط است؛ مناطق مرزی خاستگاه تنوع‌های فرهنگی و زبانی هستند و مهاجرت، موجب گسست شبکه‌های اجتماعی محلی، ازدست‌رفتن سرمایه اجتماعی و تضعیف هویت فرهنگی می‌شود. پژوهش‌های جدید در زمینه دل‌بستگی مکانی نشان داده‌اند که پیوندهای عاطفی افراد با محل زندگی، نقش کلیدی در تصمیم‌گیری جوانان برای ماندن، ترک یا بازگشت به مناطق روستایی ایفا می‌کند (Riethmuller et al., 2021). در نواحی مرزی که با مسائل هویتی بیشتری روبرو هستند، این دل‌بستگی مکانی حتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (Liu and Pan, 2020).

پژوهش‌های انجام‌شده در ایران و دیگر کشورها نشان می‌دهد ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی نتیجه تعامل پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فردی، مکانی، خدماتی و محیطی است و نمی‌توان آن را تنها با تکیه بر یک متغیر یا جنبه خاص توضیح داد. تصمیم افراد برای ماندن، مهاجرت یا بازگشت به روستا تحت تأثیر توازن میان فرصت‌های موجود در محل سکونت فعلی و مقصد، منابع و سرمایه‌های خانوار، کیفیت زندگی، پیوندهای اجتماعی و خانوادگی و میزان تعلق خاطر به مکان است. از این دیدگاه، مهاجرت روستایی نباید صرفاً واکنشی به کمبود درآمد تلقی شود، بلکه نتیجه ارزیابی فرد از مطلوبیت نسبی ماندن در برابر ترک محل سکونت است.

در حوزه اقتصادی و معیشتی، بخش عمده‌ای از مطالعات داخلی بر نقش اشتغال، درآمد، زمین و فرصت‌های اقتصادی در پایداری جمعیت تأکید کرده‌اند. رستمعلی‌زاده و همکاران (Rostamalizadeh et al., 2013) در تحقیقی درباره ماندگاری جوانان روستایی شهرستان اهر، اشتغال، نوع شغل، درآمد ماهانه خانوار، طبقه اقتصادی خانواده و محل کار را به‌عنوان عوامل کلیدی تأثیرگذار بر تداوم حضور در روستا معرفی کردند. همچنین، کمبود امکانات رفاهی و بهداشتی، محدودیت امکانات آموزشی و فرهنگی، فقدان اشتغال مناسب، مشکلات حمل‌ونقل و پایین بودن حاصلخیزی اراضی از عوامل مهمی بودند که جوانان را از روستا دور می‌کردند. در مطالعه‌ای مشابه که رستمعلی‌زاده (Rostamalizadeh, 2017) در بررسی جاذبه‌ها و دافعه‌های روستایی و تأثیر آن‌ها بر ماندگاری یا تمایل به مهاجرت جوانان ساکن در شهرستان‌های هشت‌رود و اسکو انجام داد، نبود شغل مناسب، درآمد پایین و ضعف امکانات زیرساختی و رفاهی از مهم‌ترین دلایل تمایل به ترک روستا به شمار آمد. در مقابل، دسترسی به فرصت‌های شغلی، امکانات زندگی و آموزشی از عوامل جذب‌کننده شهر محسوب شدند.

احمدی (Ahmadi, 2023) مهم‌ترین عوامل موثر بر تمایل جوانان روستایی برای زندگی و اشتغال در روستا پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی را شامل تسهیل بازار فروش محصولات، ایجاد اشتغال در روستا و توسعه سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی در بخش کشاورزی معرفی کرد. این الگو در مطالعات بین‌المللی نیز قابل مشاهده است. به عنوان مثال، لیو و پن (Liu and Pan, 2020) نشان دادند که افزایش فرصت‌های شغلی غیرکشاورزی در چین موجب بهبود

درآمد روستاییان شده و تصمیم آنها را درباره ماندن یا مهاجرت تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، مطالعه‌ای که توسط وو و همکاران (Wu et al., 2020) در مناطق فقیرنشین روستایی چین انجام شد، نشان داد مهاجرت کاری اگرچه درآمد افراد را افزایش می‌دهد، اما نابرابری‌های ساختاری و جمعیتی در روستاها را تشدید می‌کند. در مقابل، پیوندهای خانوادگی و شرایط اولیه زندگی تا حدی از مهاجرت نیروی کار روستایی جلوگیری می‌کنند.

علاوه بر عوامل اقتصادی، سرمایه اجتماعی، روابط خانوادگی و پیوندهای اجتماعی به عنوان یکی از پایدارترین موضوعات در ادبیات مربوط به ماندگاری روستایی مطرح شده است. پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که وجود روابط خویشاوندی، حضور بستگان، اعتماد متقابل، انسجام اجتماعی و مشارکت فعال، می‌تواند هزینه‌های اجتماعی مهاجرت را افزایش داده و ماندن در روستا را تقویت کند. این یافته‌ها با شواهد بین‌المللی نیز همخوانی دارد. به عنوان مثال، ریرات (Rerat, 2014) عوامل مهمی مانند حس تعلق، محیط زندگی روستایی، کیفیت زندگی، روابط اجتماعی، تمایل به زندگی نزدیک خانواده و دوستان، و لذت بردن از زندگی اجتماعی را در بازگشت و ماندگاری فارغ‌التحصیلان در مناطق روستایی مؤثر دانسته است. همچنین، پژوهش‌های تیلور و همکاران (Taylor et al., 2025) در مناطق کم‌جمعیت شمال استرالیا نشان داد که شبکه‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، احساس تعلق و حمایت اجتماعی نقش کلیدی در افزایش ماندگاری جمعیت دارند. پژوهش لیو و پن (Liu & Pan, 2020) نیز بر اهمیت سرمایه اجتماعی تأکید کرده و نشان داده‌اند که این سرمایه نه تنها به طور مستقیم، بلکه از طریق فراهم آوردن فرصت‌های اقتصادی و اشتغال غیرکشاورزی، در تصمیم افراد برای ماندن مؤثر است. از این رو، سرمایه اجتماعی را می‌توان به عنوان سازوکار مرتبط‌کننده ابعاد اجتماعی و اقتصادی ماندگاری روستایی در نظر گرفت. در پژوهشی که توسط لورینتس و نمث (Lorincz & Nemeth, 2022) بر روی نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت بالغ مجارستان انجام شد، مشخص گردید که علاوه بر عوامل اقتصادی و زیرساختی، پیوندهای اجتماعی نیز به طور قابل توجهی الگوهای مهاجرتی افراد، یعنی ماندن یا ترک محل سکونت، را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

یکی از ابعاد مهم در مطالعات جدید بین‌المللی که با یافته‌های داخلی نیز همخوانی دارد، دلبستگی به مکان و احساس تعلق سرزمینی است. پژوهش گارسیا-آریاس و همکاران (García-Arias et al., 2021) در بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت جوانان در منطقه آلتی-پلانوی گرانادای اسپانیا نشان داد که دلبستگی به مکان نقش اساسی در تصمیم جوانان برای ماندن در زادگاه خود دارد؛ با این حال، ضعف در سرمایه انسانی و اجتماعی می‌تواند فرایندهای نزولی جمعیت را تشدید کند. ریت مولر و همکاران (Riethmuller et al., 2021) نیز تأکید کردند که دلبستگی به مکان‌های روستایی، در تعامل با فرصت‌های شغلی پایدار و روابط اجتماعی، از عوامل مهم مؤثر بر تمایل جوانان به بازگشت و ماندگاری در مناطق روستایی است؛ به گونه‌ای که تقویت پیوندهای عاطفی با مکان، همراه با ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب، می‌تواند زمینه

حفظ و جذب جمعیت جوان در این مناطق را فراهم سازد. همچنین مرور نظام‌مند مطالعات انجام‌شده بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ توسط کاراسکو-کروز و همکاران (Carrasco Cruz et al., 2025) نشان داد که پیوندهای عاطفی با مکان، نقش مرکزی در تصمیم‌گیری برای ماندن، ترک یا بازگشت به مناطق روستایی ایفا می‌کند. در مطالعات داخلی نیز چنین روندی مشاهده شده است؛ یزدان‌پناه و همکاران (Yazdanpanah et al., 2017) نشان دادند که تصویر ذهنی از روستا، نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری ادراک‌شده، بخش قابل توجهی از تغییرات در تمایل به ماندگاری را تبیین می‌کنند و ارزش ادراک‌شده همراه با احساس تعلق، با رضایت از سکونت در مناطق روستایی رابطه مستقیم دارد.

عوامل فردی، خانوادگی و سرمایه انسانی نقش برجسته‌ای در تمایل به ماندگاری دارند و شواهد متعددی این موضوع را تأیید می‌کنند. در ایران، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال، مهارت‌های شغلی و شرایط خانواده به طور قابل توجهی بر تمایل افراد به ماندن تأثیر می‌گذارند. برای مثال، قاسمی ارداهایی و همکاران (Ghasemi Ardahaee et al., 2017) ثابت کردند که عواملی مانند سن، تأهل، سطح تحصیلات، ارتباط با خویشاوندان در شهر، نوع اشتغال و مهارت‌های شغلی مرتبط با ماندگاری جوانان است. همچنین، فیروزنیا (Firuz Nia, 2017) در مطالعه‌ای که بر جمعیت بزرگسال روستایی انجام داد، به این نتیجه رسید که زندگی آسوده در روستا، رضایت از شرایط زندگی و دسترسی به اراضی کشاورزی از مهم‌ترین عوامل تداوم سکونت به شمار می‌روند؛ در مقابل، عدم اطمینان شغلی، دغدغه‌های اقتصادی و هزینه‌های بالای زندگی شهری عواملی بازدارنده برای مهاجرت هستند. شواهد بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که تأثیر عوامل فردی و خانوادگی بر ماندگاری جمعیت به صورت یکنواخت و خطی نیست و بیشتر بستگی به زمینه‌های اجتماعی و فرصت‌های موجود در هر منطقه دارد. کایخو-گونزالس و روییز-هررو (Callejo-González & Ruiz-Herrero, 2024) نشان می‌دهند که خاستگاه اجتماعی، سطح تحصیل و جنسیت در شکل‌دهی به انتظارات سکونتی جوانان روستایی نقش‌های معناداری ایفا می‌کنند و این متغیرها در تعامل با ساختار فرصت‌های منطقه‌ای، الگوهای ماندگاری متفاوتی می‌آفرینند. در این زمینه، هائو و هه (Hao & He, 2022) دریافته‌اند که سرمایه‌های فردی و خانوار، از جمله سلامت جسمانی، تحصیلات و معیشت خانوادگی غیرمحلی، می‌توانند احتمال مهاجرت را افزایش دهند. در عوض، داشتن زمین و سایر منابع محلی، تمایل به مهاجرت شهری را کاهش می‌دهد.

کیفیت زندگی، خدمات و زیرساخت‌های روستایی نیز در پژوهش‌های داخلی درباره ماندگاری جمعیت جایگاه مهمی دارد. رستمعلی‌زاده و همکاران (Rostamalizadeh et al., 2013) کمبود امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و فرهنگی و همچنین ضعف حمل‌ونقل را از عوامل اصلی خروج جوانان از مناطق روستایی معرفی کردند. محمودی و همکاران (Mahmoudi et al., 2019) نیز رابطه معناداری میان امکانات روستایی، جمعیت و فاصله روستا تا شهر با تمایل

جوانان به ماندگاری گزارش دادند. در سطح بین‌المللی نیز این موضوع در چارچوب چشم‌انداز آینده سکونتگاهها مورد توجه قرار گرفته است. دوفوئس و همکاران (Dufhues et al., 2021) در قزاقستان نشان دادند که موانع ماندن و موانع ترک با یکدیگر تعامل دارند؛ به این معنا که کاهش موانع مهاجرت میتواند ماندن را در مقایسه با گذشته دشوارتر جلوه دهد. آنان همچنین نشان دادند که روایت‌های مثبت از زندگی شهری میتواند قصد ماندن را تضعیف کند، در حالی که چشم‌انداز مطلوب برای آینده فرزندان و دسترسی به مؤسسات و امکانات آموزشی در فاصله نزدیک، از مهمترین عوامل کندکننده خروج از روستا به شمار می‌روند. از این منظر، عوامل کالبدی و محیطی نیز بخشی از جذابیت مکان را تشکیل می‌دهند.

گلی و همکاران (Goli et al., 2021) در مطالعه داخلی اثر مثبت بُعد کالبدی کیفیت زندگی بر ماندگاری جمعیت روستایی بخش رضویه شهرستان مشهد را گزارش کردند. تحقیقات اخیر در این ابعاد نیز تحت عنوان کلی‌تر "سرمایه سرزمینی درک شده" انجام شده است. دوفو و همکاران (Dufeu et al., 2024) در مطالعه ای که در کامرون انجام داده اند، دریافتند که سرمایه سرزمینی درک شده بر کنترل رفتاری درک شده، ارتباط با مکان و پشیمانی مورد انتظار تاثیر می‌گذارد. این نتایج نشان می‌دهد که ویژگی‌های زمین نه تنها به دلیل ویژگی‌های ملموس آن بلکه به دلیل ادراکات از قابلیت‌ها و فرصت‌های مکان بر تصمیمات مردم برای ماندن یا رفتن تاثیر می‌گذارد.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی پدیده‌ای چندبُعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً با یک عامل اقتصادی یا جمعیتی تبیین کرد. بخش قابل توجهی از مطالعات بر اهمیت فرصت‌های اشتغال، درآمد، مالکیت زمین، اعتبارات، خدمات و زیرساخت‌های روستایی تأکید کرده‌اند. در مقابل، برخی مطالعات جدیدتر نقش کیفیت زندگی، تعلق مکانی، روابط اجتماعی، سرمایه اجتماعی و ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی را در تصمیم افراد برای ماندن یا مهاجرت برجسته ساخته‌اند.

با وجود این، مرور نقادانه ادبیات موجود، چندین خلأ اساسی را نشان می‌دهد. نخست اینکه، اغلب پژوهش‌ها ماندگاری جمعیت را عمدتاً از دیدگاه جوانان روستایی بررسی کرده‌اند، حال آنکه تصمیم به ماندن یا مهاجرت تنها محدود به این گروه سنی نیست. جمعیت میانسال و بزرگسال نیز به‌خصوص به واسطه نقش حیاتی‌شان در فعالیت‌های کشاورزی، انتقال مهارت‌ها و حفظ پویایی اقتصادی و اجتماعی روستا، در فرآیند ماندگاری اهمیت بسزایی دارند.

دوم، مطالعات مختلف گرچه به تحلیل عوامل اقتصادی، اجتماعی و کالبدی موثر بر ماندگاری پرداخته‌اند، اما این عوامل اغلب به صورت جداگانه و در مناطق جغرافیایی متفاوت تحلیل شده‌اند. برخی تحقیقات بر اقتصاد غیرزراعی، اعتبارات و کارآفرینی تمرکز کرده‌اند، برخی کیفیت زندگی و خدمات را بررسی کرده‌اند و گروهی دیگر سرمایه اجتماعی و تعلق مکانی را مورد توجه قرار

داده‌اند. این پراکندگی موجب شده تصویر یکپارچه و منسجمی از اهمیت نسبی و نقش همزمان این ابعاد در تصمیم ماندن یا ترک روستا در یک منطقه خاص شکل نگیرد.

سوم، ویژگی‌های جغرافیایی و نهادی مناطق مرزی سبب می‌شود یافته‌های پژوهش‌های انجام شده در روستاهای غیرمرزی به آسانی قابل تعمیم به این مناطق نباشد. روستاهای مناطق مرزی، مانند شهرستان درمیان، علاوه بر چالش‌های معمول توسعه روستایی، با مشکلات ویژه‌ای مانند دوری از مراکز عمده، انزوای جغرافیایی، محدودیت دسترسی، شرایط اقتصادی و امنیتی خاص و اهمیت حیاتی حفظ جمعیت برای ثبات سرزمینی مواجه‌اند. بنابراین، عوامل مؤثر بر ماندگاری در این مناطق ممکن است از نظر شدت و اولویت با سایر مناطق روستایی متفاوت باشد. مقاله حاضر نیز به درستی بر این ویژگی خاص شهرستان درمیان و اهمیت بالای جمعیت روستایی آن تأکید کرده است.

چهارم، شواهد موجود نشان می‌دهد که روابط اجتماعی، پیوندهای خانوادگی، تعلق مکانی و انسجام اجتماعی نقش مهمی در تصمیم به ماندن یا مهاجرت دارند، اما این جنبه در مقایسه با عوامل اقتصادی و زیرساختی در بسیاری از مطالعات کمتر به صورت نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که ماندگاری جمعیت تنها از منظر محاسبه صرف هزینه و فایده اقتصادی قابل توجیه نیست، بلکه تحت تأثیر ادراک افراد از کیفیت زندگی، تعلق به محل، روابط خویشاوندی و اجتماعی و آینده‌نگری نسبت به زندگی در روستا نیز قرار دارد.

در مجموع، اگرچه ادبیات موجود برخی از عوامل مؤثر بر ماندگاری روستاییان را شناسایی کرده است، اما هنوز شواهد کافی درباره تعامل و اهمیت نسبی مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و کالبدی-اکولوژیکی در مناطق مرزی با ویژگی‌های خاص در دست نیست. علاوه بر این، بسیاری از پژوهش‌های پیشین بر گروه‌های خاص، به ویژه جوانان، متمرکز بوده‌اند و کمتر به ماندگاری جمعیت روستایی به معنای جامع پرداخته‌اند. بنابراین، خلأ موجود تنها محدود به نبود مطالعات در شهرستان درمیان نیست، بلکه فقدان شواهد زمینه‌مند و چندبعدی درباره عوامل تعیین‌کننده ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی مناطق مرزی با ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فضایی و امنیتی خاص به چشم می‌خورد.

این پژوهش با تمرکز بر سکونتگاه‌های روستایی شهرستان درمیان و بررسی هم‌زمان عوامل فردی، حرفه‌ای و ابعاد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و کالبدی-اکولوژیکی، تلاش دارد خلأ موجود در این حوزه را تا حدودی پر کند. به کارگیری رگرسیون لجستیک این امکان را فراهم می‌آورد که علاوه بر تعیین عوامل مرتبط با تمایل به ماندن، بتوان تأثیر نسبی هر یک از متغیرها را بر احتمال ماندگاری یا ترک روستا تحلیل کرد. بنابراین، یافته‌های این مطالعه می‌تواند پایه‌ای تجربی و ملموس برای تدوین سیاست‌های حفظ جمعیت و برنامه‌ریزی توسعه روستایی در مناطق مرزی ارائه دهد.

روش شناسی تحقیق

این تحقیق از نظر ماهیت از نوع تحقیقات کمی و با توجه به هدف تحقیق، از نوع تحقیقات کاربردی و از لحاظ گردآوری داده‌ها، در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با فن پیمایش انجام گرفت. جامعه‌ی آماری این تحقیق افراد بالای هجده سال ساکن در روستاهای ۵۰ خانوار به بالا در شهرستان درمیان می‌باشد که شامل ۶۰ روستا با جمعیت ۲۳۱۰۶ نفر و ... خانوار می‌باشد (Statistical Centre of Iran, 2017). حجم نمونه آماری از طریق فرمول کوکران برابر با ۱۸۰ نفر تعیین شد:

$$n = \frac{Nt^2S^2}{Nd^2 + t^2S^2} = \frac{23106(1.96^2)(0.343^2)}{23106(0.05^2) + (1.96^2)(0.343^2)} = 180$$

که n = حجم نمونه، $++$ = مقدار انحراف معیار نمره به دست آمده از سنجش متغیر تمایل به ماندگاری در روستا^۱ (با چند گویه طیف لیکرت) در پیش آزمون ($S=0/343$)، t = مقدار t استیودنت با ۹۵ درصد اطمینان و ۵ درصد خطا به میزان ۱/۹۶ و $d=0/05$ میزان دقت مطلوب برای نمونه گیری می‌باشد. نظر به اینکه نمونه‌گیری از تمام روستا به دلیل نیاز به هزینه و زمان امکان پذیر نمی‌باشد، ده درصد روستاها به عنوان نمونه انتخاب و سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و کاربرد انتساب متناسب، جهت انتخاب نمونه‌ها اقدام گردید. جدول ۱ حجم نمونه در روستاهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۱- حجم نمونه آماری تحقیق در روستاهای مورد مطالعه

نام روستا	تعداد خانوار	جمعیت	تعداد نمونه
گسک	۱۹۰	۵۸۱	۱۲
نوخاب	۹۲۷	۳۵۲۰	۷۲
آواز	۴۵۷	۱۶۹۶	۳۵
دستگرد	۳۳۲	۱۲۶۲	۲۶
فورگ	۲۰۴	۶۹۰	۱۴
هندوالان	۲۷۸	۱۰۷۴	۲۲
کل ^۲	۲۳۸۸	۸۸۲۳	۱۸۰

مأخذ: Statistical Centre of Iran, 2017

^۱ - با توجه به اینکه متغیر اصلی پژوهش، تمایل به ماندگاری در روستا است، لذا جهت تعیین تعداد نمونه در فرمول کوکران، از واریانس متغیر «تمایل به ماندگاری در روستا» استفاده شد. بدین منظور در پیش آزمون (۳۰ نمونه) از ۵ گویه طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای شامل گویه‌های «تمایل دارم در این روستا به سکونت خود ادامه دهم»، «ترجیح می‌دهم در آینده نیز در این روستا زندگی کنم»، «در صورت فراهم بودن شرایط مناسب، قصد ترک روستا را ندارم»، «ماندگاری در این روستا را به مهاجرت به شهر ترجیح می‌دهم» و «آینده زندگی خود و خانواده‌ام را در این روستا قابل تصور می‌دانم» استفاده شد. سپس میانگین گویه‌ها به عنوان نمره تمایل به ماندگاری مدنظر قرار گرفت و برای آن واریانس و انحراف معیار محاسبه گردید.

^۲ - بعد از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، تعداد ۸ پرسشنامه مخدوش بود که از تحلیل حذف گردیدند و تعداد ۱۷۲ پرسشنامه تجزیه و تحلیل شدند.

برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات لازم در این تحقیق از روش پیمایشی استفاده شده است. ابزار اصلی تحقیق، پرسشنامه محقق‌ساخته بود که روایی صوری و محتوایی آن بر اساس پیشینه مطالعاتی و بهره‌گیری از نظرات و پیشنهادهای کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه توسعه روستایی و پایایی شاخص‌های مورد استفاده در پرسشنامه با استفاده از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی گردید. مقدار ضریب آلفای محاسبه‌شده برای متغیرهای بخش‌های مختلف پرسشنامه بین ۰/۷۵ الی ۰/۸۱ محاسبه شد که بیانگر اعتبار مناسب آن برای گردآوری داده‌ها می‌باشد.

متغیر وابسته تحقیق، تمایل و عدم تمایل روستاییان به ماندگاری در روستا می‌باشد که یک متغیر اسمی دو وجهی (تمایل به ماندگاری=۱ و عدم تمایل به ماندگاری=۰) می‌باشد. همچنین بر اساس مبانی نظری و پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام‌شده در زمینه ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی و بررسی اسناد و اطلاعات موجود در مورد منطقه تحقیق، متغیرهای مستقل تحقیق نیز شامل خصوصیات فردی و حرفه‌ای افراد و همچنین عوامل اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و کالبدی- اکولوژیکی موثر بر ماندگاری جمعیت می‌باشد.

جهت توصیف و سنجش عوامل سه گانه مذکور، مؤلفه‌های مناسب شامل ۱۷ گویه برای عوامل اقتصادی، ۲۵ گویه برای عوامل اجتماعی- فرهنگی و ۷ گویه برای عوامل کالبدی- اکولوژیکی، تدوین و در پرسشنامه لحاظ گردید و با استفاده از طیف چند گزینه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفت. محاسبات آماری (توصیفی و استنباطی) با استفاده از برنامه SPSS. 22 انجام شد. به منظور تحلیل توصیفی از میانگین و انحراف معیار و در بخش تحلیل استنباطی به منظور تحلیل عوامل موثر بر تمایل به ماندگاری جمعیت در روستاها از تکنیک رگرسیون لجستیک استفاده گردید.

نتایج و بحث

توصیف ویژگی‌های فردی و حرفه‌ای پاسخ‌گویان

بر اساس نتایج به دست آمده، سن پاسخ‌گویان با میانگین ۴۱/۳۳ سال در بازه ۲۳ الی ۶۵ سال قرار دارد که بیشترین افراد (۳۳/۱ درصد) در گروه سنی ۳۰ الی ۴۰ سال قرار گرفته‌اند. به لحاظ وضعیت تأهل، ۸۷/۸ درصد پاسخ‌گویان متأهل و ۱۲/۲ درصد مجرد بوده‌اند. توزیع فراوانی سابقه سکونت نشان‌می‌دهد ۲۵/۶ درصد افراد بین ۱۰ الی ۲۵ سال، ۳۲ درصد بین ۲۶ الی ۴۰ سال، ۳۱/۴ درصد بین ۴۱ الی ۵۵ سال و ۱۱ درصد بین ۵۶ الی ۶۵ سال دارای سابقه سکونت در روستا می‌باشند. بررسی وضعیت تحصیلات پاسخگویان نشان داد ۲۹/۱ درصد پاسخگویان بی‌سواد، ۳۹ درصد دارای مدرک ابتدایی تا سیکل، ۱۴ درصد مدرک دیپلم، ۱۰/۵ درصد مدرک فوق دیپلم و ۷/۶ درصد دارای مدرک کارشناسی و بالاتر بوده‌اند. یافته‌های تحقیق پیرامون رشته تحصیلی افراد دارای تحصیلات کارشناسی و بالاتر (۱۳ نفر) نشان می‌دهد که رشته تحصیلی ۶۱/۵ درصد کشاورزی (۸ نفر) و رشته تحصیلی ۴۷/۵ درصد (۵ نفر) غیر کشاورزی بوده است.

توزیع فراوانی وضعیت شغلی پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که ۵/۸ درصد جویای کار (بی‌کار)، ۱۶/۳ درصد سرباز و دانشجو، ۴۷/۷ درصد شاغل در بخش کشاورزی، ۲۴/۴ درصد شاغل در بخش فنی و در نهایت ۵/۸ درصد کارمند (دولتی/خصوصی) بوده‌اند. توزیع فراوانی افراد مورد مطالعه بر حسب میزان مالکیت اراضی نشان می‌دهد ۵۵/۸ درصد پاسخ‌گویان (۹۶ نفر) فاقد زمین زراعی می‌باشند. همچنین میزان مالکیت اراضی ۹/۹ درصد افراد بین ۱ الی ۵ هکتار و ۳۰/۲ درصد بین ۵ الی ۱۰ هکتار و مابقی (۴/۱ درصد) بین ۱۰ الی ۱۵ هکتار می‌باشد.

– الگوی کلی تمایل به ماندگاری در سکونتگاه‌های روستایی شهرستان درمیان

یافته‌های توصیفی نشان داد که ۵۱/۷ درصد پاسخ‌گویان تمایل به ادامه زندگی در روستا و ۴۸/۳ درصد تمایل به ترک روستا داشتند (جدول ۲). این توزیع نسبتاً متوازن، از یک وضعیت دوگانه در تصمیم‌های سکونتی روستاییان شهرستان درمیان حکایت دارد؛ به این معنا که برای بخشی از جمعیت، روستا همچنان محیطی مطلوب برای تداوم زندگی است، اما بخش قابل توجهی نیز مهاجرت را به عنوان گزینه‌ای جدی دنبال می‌کند. از این دیدگاه، تمایل به ماندن در روستا نمی‌توان صرفاً ناشی از رضایت از شرایط موجود یا فقدان فرصت‌های شهری تلقی کرد؛ بلکه باید آن را نتیجه توازن «عوامل نگه‌دارنده روستا» و «عوامل رانشی و جاذب مهاجرت» دانست. اهمیت این موضوع در شهرستان درمیان بیشتر است، زیرا این شهرستان تنها یک منطقه روستایی نیست، بلکه یک منطقه مرزی و پیرامونی با ۷۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان است و حدود ۷۳ درصد جمعیت آن در نواحی روستایی زندگی می‌کنند. در چنین شرایطی، تغییرات جمعیتی نه تنها پیامدهایی در سطح خانوار و روستا دارد، بلکه با ظرفیت‌های اقتصادی، انسجام اجتماعی و پایداری سکونت در منطقه مرزی نیز ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. بنابراین، می‌توان این یافته‌ها را نشانه‌ای از وجود یک «تعادل شکننده جمعیتی» در شهرستان درمیان دانست؛ تعادلی که هرگونه تضعیف در فرصت‌های اقتصادی یا شبکه‌های اجتماعی ممکن است آن را به سمت افزایش تمایل به مهاجرت متمایل کند.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر اساس تمایل به ماندگاری در روستا

تمایل به ماندگاری	فراوانی	درصد
بلی	۸۹	۵۱/۷
خیر	۸۳	۴۸/۳
کل	۱۷۲	۱۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق.

اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تمایل به ماندگاری

عوامل اقتصادی

. دیدگاه پاسخ‌گویان در زمینه مؤلفه‌های اقتصادی تاثیرگذار بر ماندگاری جمعیت در روستاهای شهرستان درمیان در جدول ۳ ارائه شده است. بر اساس یافته‌های مذکور، «تامین معاش در حد کفایت»، «وجود شغل دائمی و پایدار و درآمد کافی در روستا» و «پایین‌تر بودن هزینه‌های زندگی در روستا نسبت به شهر» در بالاترین اولویت قرار گرفته‌اند و بیشترین تاثیر را بر تمایل به ماندگاری افراد روستانشین دارند. از سوی دیگر «ارائه تسهیلات ارزان قیمت برای ساخت مسکن بادوام» و «تامین بیمه رایگان برای روستائیان» در پایین‌ترین اولویت قرار گرفته است. با این حال، نکته مهم این است که هیچ‌یک از گویه‌های اقتصادی به میانگین ۳، یعنی نقطه میانی طیف پنج‌درجه‌ای، نرسیده‌اند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه نیازهای معیشتی، اشتغال پایدار و درآمد از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی مورد نظر پاسخ‌دهندگان هستند، شرایط اقتصادی فعلی روستاها از نظر آن‌ها هنوز به سطحی نرسیده که یک مزیت قوی و ملموس برای باقی ماندن به شمار آید. این یافته بیشتر نشان‌دهنده ضعف ظرفیت واقعی عوامل اقتصادی در تقویت تمایل به ماندگاری است و نباید به معنای بی‌اهمیت بودن اقتصاد در تصمیم‌گیری برای ماندن یا مهاجرت تلقی شود.

جدول ۳- اولویت‌بندی دیدگاه پاسخگویان در زمینه تاثیر مؤلفه‌های اقتصادی بر تمایل به ماندگاری در روستا

رتبه	انحراف معیار	میانگین رتبه ای*	گویه
۱	۰/۷۸	۲/۸۶	تامین معاش در حد کفایت (تناسب درآمد با هزینه در روستا)
۲	۰/۸۲	۲/۸۳	وجود شغل دائمی و پایدار و درآمد کافی در روستا
۳	۰/۷۵	۲/۷۹	پایین‌تر بودن هزینه‌های زندگی در روستا نسبت به شهر
۴	۰/۹۳	۲/۷۸	فراهم‌بودن خدمات رفاهی زیربنایی (آب، برق، تلفن، گاز) در روستا
۵	۰/۷۳	۲/۷۷	هزینه‌ی کمتر زمین، مسکن و اجاره در روستا نسبت به شهر
۶	۰/۸۹	۲/۷۰	فراهم بودن مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی روستا
۷	۰/۸۱	۲/۶۵	فراهم بودن زمینه خوداشتغالی و کارآفرینی در روستا
۸	۰/۹۳	۲/۶۳	علاقه‌مندی به فعالیت‌های کشاورزی / دامپروری
۹	۰/۹۵	۲/۴۳	امکان ایجاد اشتغال و درآمد در زمینه مشاغل خانگی در روستا
۱۰	۰/۹۳	۲/۴۲	داشتن زمین و آب برای کشاورزی در روستا
۱۱	۰/۸۳	۲/۳۸	تضمین خرید محصولات کشاورزی توسط دولت
۱۲	۰/۷۷	۲/۳۶	دست‌یابی راحت‌تر به فرصت‌های شغلی در روستا
۱۳	۱/۰۶	۲/۲۸	امکان ایجاد اشتغال و درآمد در زمینه صنایع دستی در روستا

رتبه	انحراف معیار	میانگین رتبه ای*	گویه
۱۴	۰/۹۱	۲/۲۱	ارائه تسهیلات اعتباری و وام کم بهره برای ایجاد اشتغال در روستاها
۱۵	۰/۸۷	۱/۷۲	تامین بیمه رایگان برای روستاییان
۱۶	۰/۶۶	۱/۳۳	ارائه تسهیلات ارزان قیمت برای ساخت مسکن بادوام

منبع: یافته‌های تحقیق * بر مبنای طیف لیکرت: خیلی کم: ۱، کم: ۲، متوسط: ۳، زیاد: ۴، خیلی زیاد: ۵

- عوامل اجتماعی - فرهنگی

یافته‌های مندرج در جدول ۴ نتایج اولویت‌بندی مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی تاثیرگذار بر ماندگاری جمعیت روستایی را نشان می‌دهد، از دیدگاه پاسخگویان « ترس از آوارگی و سردرگمی در غربت»، «حضور بستگان و اقوام در روستا» و «وابستگی عاطفی به روستا و هم- ولایتی‌ها» مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی تاثیرگذار بر تمایل به ماندگاری در نواحی روستایی شهرستان درمیان می‌باشند. در مقابل « وجود سازمان‌های اداری-خدماتی در روستا »، «برقراری امنیت اجتماعی در روستا» و «فراهم بودن امکانات آموزشی در روستا» در اولویت های پایین‌تری قرار گرفته است. در روستاهای مرزی به دلیل انزوای جغرافیایی، همبستگی درون گروهی قوی‌تری دارند و شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی و همسایگی، به عنوان «شبکه‌های ایمنی غیررسمی» عمل می‌کنند که هزینه‌های ماندگاری را کاهش می‌دهد. در این مناطق، عوامل اجتماعی- فرهنگی به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق پیوندهای اجتماعی قوی، سنت‌های فرهنگی غنی و احساس تعلق مکانی بالا و دلبستگی به خانواده و فامیل (هویت و تعلق مکانی) بر تصمیم افراد برای ماندن یا ترک روستا تأثیر می‌گذارند (Sajasi & Saadati, 2019).

از این منظر، اهمیت سرمایه اجتماعی در مناطق مرزی و پیرامونی تا حدی با ویژگی‌های خاص جغرافیایی آنها قابل تبیین است. در این مناطق که دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و خدماتی نسبت به شهرهای اصلی محدودتر است، روابط خویشاوندی و شبکه‌های محلی نقش مکمل نهادهای رسمی را ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، هرچه فرد بیشتر به این شبکه‌های محلی برای دریافت حمایت، اطلاعات، همکاری اقتصادی و احساس امنیت وابسته باشد، هزینه اجتماعی ترک روستا نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، مهاجرت در این شرایط تنها تغییر محل سکونت نیست؛ بلکه جدا شدن از یک شبکه حمایتی مهم نیز به شمار می‌آید.

جدول ۴- اولویت‌بندی دیدگاه پاسخگویان در زمینه تاثیر مؤلفه های اجتماعی- فرهنگی بر تمایل به ماندگاری در روستا

رتبه	انحراف معیار	میانگین رتبه ای*	گویه
۱	۰/۶۳	۴/۱۱	ترس از آوارگی و سردرگمی در غربت
۲	۰/۷۳	۳/۹۵	حضور بستگان و اقوام در روستا
۳	۰/۶۵	۳/۸۸	وابستگی عاطفی به روستا و هم‌ولایتی‌ها
۴	۰/۷۶	۳/۷۷	وجود انسجام اجتماعی بیشتر در روستا نسبت به شهر
۵	۰/۷۴	۳/۷۵	پررنگ‌بودن روابط خویشاوندی در روستا
۶	۱/۱۷	۳/۶۰	منزلت اجتماعی پایین در شهر در صورت مهاجرت
۷	۰/۶۸	۳/۵۵	وجود پیوندهای اجتماعی مناسب محلی در روستا
۸	۱/۱۹	۳/۵۰	برخورداری از خدمات ارتباطی (تلفن، اینترنت، پست بانک)
۹	۰/۷۱	۳/۴۲	علاقه‌مندی و پایبندی به فرهنگ و آداب و رسوم دیرینه روستا
۱۰	۱/۰۰	۳/۰۲	تبعیض و بی عدالتی بالا بین ساکنان شهری و مهاجران روستایی در شهرها
۱۱	۰/۷۸	۲/۸۳	داشتن زندگی آسوده در روستا (آرامش روحی و روانی)
۱۲	۰/۷۹	۲/۷۸	سطح بالاتر اعتماد اجتماعی در روستا نسبت به شهر
۱۳	۰/۸۵	۲/۷۸	عدم وجود اختلافات قومی و قبیله‌ای در روستا
۱۴	۰/۹۷	۲/۷۶	عدم وجود ناهنجاری‌های اجتماعی (بزهکاری، دزدی، و ... در روستا
۱۵	۱/۰۴	۲/۷۲	فراهم بودن امکانات بهداشتی در روستا
۱۶	۰/۹۰	۲/۶۴	حمایت دولت از روستاییان (کمیتة امداد، بهزیستی و ...)
۱۷	۰/۹۵	۲/۵۹	مفید بودن زندگی در روستا برای فرزندان و نگرانی از آینده آنان در صورت مهاجرت به شهر
۱۸	۰/۷۷	۲/۵۵	سطح بالاتر همیاری و مشارکت اجتماعی در روستا نسبت به شهر
۱۹	۰/۹۶	۲/۵۴	بی‌احترامی شهری‌ها به افراد مهاجر
۲۰	۰/۹۳	۲/۵۱	نداشتن علاقه به زندگی در شهر
۲۱	۰/۸۹	۲/۳۸	تجربه ناموفق مهاجرین قبلی و برگشت آنان به روستا
۲۲	۰/۷۳	۱/۹۲	وجود اماکن فرهنگی، مذهبی و ورزشی در روستا
۲۳	۰/۷۲	۱/۷۷	فراهم بودن امکانات آموزشی در روستا
۲۴	۰/۴۳	۱/۷۶	برقراری امنیت اجتماعی در روستا
۲۵	۰/۶۸	۱/۶۱	وجود سازمان‌های اداری، خدماتی در روستا

منبع: یافته‌های تحقیق * بر مبنای طیف لیکرت: خیلی کم: ۱، کم: ۲، متوسط: ۳، زیاد: ۴، خیلی زیاد: ۵

یافته‌های مربوط به «ترس از آوارگی و سردرگمی در غربت»، که بالاترین رتبه را در میان مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی کسب کرده است، اهمیت ویژه‌ای دارد. این شاخص نشان می‌دهد بخشی از تصمیم برای ماندن صرفاً ناشی از جذابیت مطلق روستا نیست، بلکه نتیجه مقایسه آن

با عدم قطعیت‌ها و هزینه‌های ادراک‌شده مهاجرت است. بنابراین، در شهرستان درمیان، ماندگاری غالباً ترکیبی از «دلبستگی به روستا» و «اجتناب از نااطمینانی مقصد» تلقی می‌شود. علاوه بر این، رتبه بالای وابستگی عاطفی به روستا و هم‌ولایتی‌ها و حضور پررنگ روابط خویشاوندی و اقوام، گویای ریشه‌های عمیق مکانی این دلبستگی است. نظریه دلبستگی مکانی تأکید می‌کند که رابطه فرد با مکان تنها محصول مطلوبیت اقتصادی یا میزان خدمات نیست، بلکه تجربه‌های شخصی، خاطرات، پیوندهای اجتماعی، هویت و احساس تعلق، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این رابطه ایفا می‌کنند. مطالعات بین‌المللی جدید این استدلال را تقویت کرده‌اند. ریت‌مولر و همکاران (Riethmuller et al., 2021) در تحلیل نقش دلبستگی مکانی بر تمایل جوانان جوانان دارای پیشینه روستایی در استرالیا به بازگشت به مناطق روستایی نشان داد که روابط اجتماعی و فرصت‌های شغلی معنادار، در کنار دلبستگی به مکان، در تصمیم آنان برای بازگشت به مناطق روستایی نقش دارد. همچنین پژوهش دوفو و همکاران (Dufeu et al., 2024) درباره «سرمایه سرزمینی و دلبستگی مکانی» در کشور کامرون نشان می‌دهد که ادراک افراد از ظرفیت‌های سرزمینی می‌تواند بر دلبستگی مکانی و قصد رفتاری آنان ((ماندن یا ترک روستا) اثر بگذارد. مرور نظام‌مند جدید ادبیات مهاجرت نیز دلبستگی عاطفی به مکان را یکی از عوامل مهم تصمیم جوانان روستایی برای ماندن، ترک یا بازگشت معرفی کرده است (Carrasco Cruz et al., 2025). در عین حال، نباید دلبستگی مکانی را معادل رضایت کامل از شرایط روستا دانست. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که دلبستگی به مکان می‌تواند ماهیتی دوسویه و حتی متناقض داشته باشد؛ افراد ممکن است هم‌زمان به جامعه و محیط روستا دلبسته باشند، اما کمبود فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز تجربه کنند (Carrasco-Cruz & Cruz-Souza, 2025). بنابراین، در مناطق مرزی نظیر شهرستان درمیان، سیاست موفق نگهداشت جمعیت نباید بر این فرض بنا شود که دلبستگی فرهنگی به‌تنهایی قادر به توقف مهاجرت است؛ بلکه باید این سرمایه ناملموس را با فرصت‌های اقتصادی و خدماتی پیوند دهد. در مجموع، الگوی پاسخ‌ها در این بُعد نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مبتنی بر پیوندهای خانوادگی، تعلق عاطفی، روابط اجتماعی و هزینه‌های اجتماعی-روانی مهاجرت برای پاسخگویان برجسته‌تر از برخورداری از برخی خدمات رسمی و نهادی بوده‌اند. به عبارت دیگر، در شرایط مورد مطالعه، انگیزه ماندن در روستا بیش از آنکه صرفاً بر جذابیت خدمات رسمی استوار باشد، با پیوندهای اجتماعی و عاطفی افراد با جامعه محلی ارتباط دارد.

– عوامل کالبدی-اکولوژیکی

در بُعد کالبدی-اکولوژیکی، برخورداری از جاذبه‌ها و مواهب طبیعی با میانگین ۳/۶۲ بالاترین رتبه را کسب کرد و پس از آن توسعه راه‌های ارتباطی روستا به شهر با میانگین ۳/۶۰ و اجرای طرح هادی در روستا با میانگین ۳/۵۸ قرار گرفتند. همچنین شرایط اقلیمی، نبود ترافیک و

آلودگی صوتی و برخورداری از محیط زیست سالم نیز از جمله مؤلفه‌های دارای میانگین بالاتر از نقطه میانی بودند. در مقابل، «داشتن منابع طبیعی غنی و مرغوب» با میانگین ۲/۹۸ در پایین‌ترین رتبه این بعد قرار گرفت. این یافته نشان می‌دهد که در میان ویژگی‌های کالبدی و محیطی، کیفیت محیط طبیعی و دسترسی فضایی بیشتر از صرف برخورداری از منابع طبیعی برای پاسخگویان اهمیت داشته است. به‌ویژه، اهمیت راه‌های ارتباطی می‌تواند نشان‌دهنده نقش دسترسی روستا به شهر و مراکز خدماتی و اقتصادی در حفظ امکان انتخاب و کاهش انزوای فضایی باشد. یافته‌های گلی و همکاران (Goli et al, 2021) نشان می‌دهد بُعد کالبدی کیفیت زندگی بر ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی تأثیر مثبت دارد.

جدول ۵ - اولویت‌بندی دیدگاه پاسخگویان در زمینه تأثیر مؤلفه‌های کالبدی - اکولوژیکی بر تمایل به ماندگاری در روستا

رتبه	میانگین	انحراف	رتبه ای*	گویه‌ها
۱	۳/۶۲	۱/۳۶	۱	برخورداری از جاذبه‌ها و مواهب طبیعی (کوه، دشت، ...)
۲	۳/۶۰	۱/۵۳	۲	توسعه‌ی راه‌های ارتباطی از روستا به شهر
۳	۳/۵۸	۱/۴۸	۳	اجرای طرح‌های در روستا
۴	۳/۴۴	۱/۳۸	۴	شرایط نامناسب اقلیمی در مناطق شهری مثل گرما
۵	۳/۴۰	۱/۳۴	۵	عدم وجود ترافیک، آلودگی صوتی و اثرات روانی آن
۶	۳/۸۶	۱/۴۷	۶	محیط زیست سالم (آب و هوای پاک روستا)
۷	۲/۹۸	۱/۱۵	۷	داشتن منابع طبیعی غنی و مرغوب

منبع: یافته‌های تحقیق * بر مبنای طیف لیکرت: خیلی کم: ۱، کم: ۲، متوسط: ۳، زیاد: ۴، خیلی زیاد: ۵

مقایسه اهمیت سه بُعد عوامل مؤثر بر تمایل به ماندگاری

به‌منظور تعیین و مقایسه میزان اهمیت نسبی عوامل اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و کالبدی- اکولوژیکی در شکل‌گیری تمایل به ماندگاری در روستا، از آزمون ناپارامتری فریدمن استفاده شد (جدول ۶). نتایج آزمون فریدمن نشان داد که عوامل مؤثر بر تمایل به ماندگاری در روستا از دیدگاه پاسخگویان از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند ($\chi^2=70/360$, $p<0/001$). بر اساس میانگین رتبه‌ها، عوامل اجتماعی- فرهنگی با میانگین رتبه ۲/۵۲ در جایگاه نخست قرار گرفتند و پس از آن عوامل کالبدی- اکولوژیکی با میانگین رتبه ۱/۸۰ و عوامل اقتصادی با میانگین رتبه ۱/۶۸ قرار داشتند. رتبه بالاتر عوامل اجتماعی- فرهنگی در مقایسه با عوامل اقتصادی و کالبدی- اکولوژیکی نشان می‌دهد که پاسخگویان در تصمیم مربوط به ماندگاری، اهمیت بیشتری برای پیوندهای اجتماعی، روابط خویشاوندی، وابستگی عاطفی و تعلق به جامعه محلی قائل بوده‌اند.

جدول ۶ - نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی تاثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و کالبدی- اکولوژیکی بر تمایل به ماندگاری در روستا

عوامل	میانگین رتبه	آماره چي دو (χ^2)	سطح معنی داری
اقتصادی	۱/۶۸	۷۰/۳۶۰	۰/۰۰۰
اجتماعی- فرهنگی	۲/۵۲		
کالبدی- اکولوژیکی	۱/۸۰		

منبع: یافته‌های تحقیق.

با این حال، مقایسه‌های زوجی با استفاده از آزمون ویلکاکسون و اصلاح بونفرونی (سطح معناداری اصلاح‌شده ۰/۰۱۶۷) در جدول ۷ نشان داد که برتری عوامل اجتماعی-فرهنگی نسبت به عوامل اقتصادی ($Z=-۷/۹۸$, $p<۰/۰۰۱$) و عوامل کالبدی-اکولوژیکی ($Z=-۷/۸۶$, $p<۰/۰۰۱$) از نظر آماری معنادار است؛ در مقابل، تفاوت میان عوامل اقتصادی و کالبدی-اکولوژیکی معنادار نبود ($Z=-۱/۷۲$, $p<۰/۰۸۵$). بنابراین، می‌توان استنباط کرد که اگرچه هر سه بُعد در شکل‌دهی به تمایل روستاییان برای ماندگاری نقش دارند، لیکن عوامل اجتماعی-فرهنگی از جایگاه متمایز و برجسته‌تری برخوردارند؛ در حالی که عوامل اقتصادی و کالبدی-اکولوژیکی از نظر اهمیت ادراک‌شده تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند.

جدول ۷ - مقایسه زوجی عوامل اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و کالبدی- اکولوژیکی بر تمایل به ماندگاری در روستا

مقایسه زوجی عوامل	Z	P	سطح اصلاح شده P	نتیجه
اقتصادی- اجتماعی / فرهنگی	-۷/۹۸	۰/۰۰۰	۰/۰۱۶۷	معنادار
اقتصادی- کالبدی / اکولوژیکی	-۱/۷۲	۰/۰۸۵	۰/۰۱۶۷	غیر معنادار
اجتماعی- کالبدی / اکولوژیکی	-۷/۸۶	۰/۰۰۰	۰/۰۱۶۷	معنادار

منبع: یافته‌های تحقیق.

این الگو نشان می‌دهد که ماندگاری جمعیت روستایی صرفاً تابع شرایط اقتصادی یا سطح برخورداری کالبدی و محیطی نیست، بلکه کیفیت روابط اجتماعی، پیوندهای فرهنگی، احساس تعلق به جامعه محلی و برخورداری از محیط اجتماعی مطلوب می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری در تقویت تمایل افراد به ادامه سکونت در روستا داشته باشد. از این منظر، سیاست‌های ماندگاری جمعیت در روستاها زمانی اثربخش‌تر خواهند بود که در کنار بهبود فرصت‌های اقتصادی و زیرساخت‌های کالبدی، به تقویت سرمایه اجتماعی، انسجام اجتماعی-فرهنگی و کیفیت زندگی اجتماعی روستاییان نیز توجه کنند. این یافته را می‌توان در چارچوب نظریه سرمایه اجتماعی نیز تفسیر کرد؛ سرمایه اجتماعی از طریق اعتماد، روابط متقابل، خویشاوندی، حمایت اجتماعی و دسترسی به شبکه‌های محلی، هزینه‌های اقتصادی و روانی زندگی را کاهش می‌دهد و نوعی «امنیت اجتماعی غیررسمی» ایجاد می‌کند. یافته‌های لورینتس و نمث (Lorincz & Nemeth, 2022) نشان داد که سرمایه اجتماعی محلی می‌تواند مانع مهاجرت روستائینان شود، در حالی که شبکه‌های ارتباطی میان مبدأ و مقصد می‌توانند خود مهاجرت را تسهیل کنند.

بنابراین، اثر سرمایه اجتماعی بر مهاجرت لزوماً یک‌جهت نیست؛ نوع شبکه اهمیت دارد. در مناطق روستایی درمیان، آنچه در یافته‌های پژوهش برجسته شده، عمدتاً سرمایه اجتماعی درون‌محلی و پیوندهای نزدیک خانوادگی و هم‌ولایتی است که کارکرد نگه‌دارنده دارد.

– رابطه متغیرهای فردی و حرفه‌ای با تمایل به ماندگاری

در جدول ۸ رابطه همبستگی متغیرهای حرفه‌ای و جمعیتی با تمایل پاسخ‌گویان به ماندن در روستا یا ترک آن ارائه شده است. در ارتباط با متغیر سن مشاهده می‌شود که با حرکت از طبقات پایین سنی به سمت طبقات بالاتر، فراوانی تمایل به ماندگاری در روستا افزایش می‌یابد. ۶۷/۷ درصد افراد در بازه سنی ۲۰-۳۵ سال تمایلی به ماندن در روستا ندارند درحالی که در بازه سنی ۵۱-۶۵ سال در حدود ۳۱/۸ درصد پاسخ‌گویان تمایل به ماندن در روستا دارند. این بدان معنا می‌باشد که افراد جوان‌تر تمایل بیشتری به ترک روستا نسبت به افراد در سنین میانسالی و بالاتر دارند. با توجه به سطح معناداری ضریب همبستگی وی کرامر، این ارتباط معنادار می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش سن، احتمال ماندگاری افراد در روستا افزایش می‌یابد.

خروج جوانان از مناطق روستایی می‌تواند به چرخه‌ای مخرب از کاهش سرمایه انسانی و اجتماعی و تشدید روند افت جمعیتی منجر شود (García-Arias et al., 2021). یافته‌های این پژوهش یک موضوع کلیدی در منطقه مورد مطالعه را نشان می‌دهند: جوانان، که پُرترک‌ترین و دارای بیشترین ظرفیت تغییر هستند، بیشترین تمایل به مهاجرت را دارند. این مسئله در یک شهرستان مرزی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ چرا که کاهش تعداد جوانان تنها به معنای کم شدن جمعیت نیست، بلکه به کاهش نیروی کار، کارآفرینی، ظرفیت نوآوری و در نهایت تضعیف توان بازتولید اجتماعی روستا منجر می‌شود. در نتیجه، سیاست‌های جمعیتی منطقه باید از رویکرد کلی «حفظ جمعیت» به سمت سیاست‌های مشخص‌تر «حفظ جوانان و سرمایه انسانی مولد» متمرکز شوند.

مقدار آماره فی در مورد همبستگی توزیع نسبی پاسخگویان در متغیرهای وضعیت تاهل و جنسیت با تمایل به ماندگاری در روستا، رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد. لیکن سطح معناداری ضریب همبستگی وی کرامر در مورد متغیر تحصیلات، نشانگر رابطه سطوح تحصیلی با تمایل به ماندن در روستا می‌باشد به نحوی که با افزایش سطح تحصیلات پاسخ‌گویان، تمایل به ماندگاری در روستا کاهش می‌یابد.

توزیع نسبی پاسخگویان برحسب مدت سکونت نشان می‌دهد که افراد دارای سابقه سکونت بیشتر، تمایل کمتری به ترک روستا دارند. بررسی رابطه بین میزان درآمد زراعی و تمایل به ماندگاری در روستا نشان می‌دهد با حرکت از طبقات درآمدی پایین به سمت درآمدهای بالاتر، فراوانی تمایل پاسخ‌گویان به ماندن در روستا افزایش می‌یابد.

جدول ۸ - توزیع نسبی پاسخگویان برحسب متغیرهای جمعیتی و حرفه ای به تفکیک تمایل به ماندگاری در

روستا

متغیر	طبقات	تمایل به ماندگاری در روستا		ضریب همبستگی
		بلی	خیر	
سن (سال)	۳۵-۲۰	۲۱ (۳۲/۳)	۴۴ (۶۷/۷)	Cramer,s V = ۰/۳۰۹ *
	۵۰-۳۶	۳۸ (۶۰/۳)	۲۵ (۳۹/۷)	
	۶۵-۵۱	۳۰ (۶۸/۲)	۱۴ (۳۱/۸)	
وضعیت تاهل	متاهل	۷۷ (۵۱)	۷۴ (۴۹)	Phi = -۰/۰۴۰ ns
	مجرد	۱۲ (۵۷/۱)	۹ (۴۲/۹)	
جنسیت	مرد	۸۳ (۵۰/۶)	۸۱ (۴۹/۴)	Phi = -۰/۱۰۳ ns
	زن	۶ (۷۵)	۲ (۲۵)	
تحصیلات	بی سواد	۳۴ (۶۸)	۱۶ (۳۲)	Cramer,s V = ۰/۲۹۰ *
	ابتدایی تا سیکل	۶ (۵۳/۷)	۳۱ (۴۶/۳)	
	دیپلم	۷ (۲۹/۲)	۱۷ (۷۰/۸)	
	فوق دیپلم	۵ (۲۷/۸)	۱۳ (۷۲/۲)	
	کارشناسی و بالاتر	۷ (۵۳/۸)	۶ (۴۶/۲)	
مدت سکونت (سال)	۲۵-۱۰	۱۵ (۳۴/۱)	۲۹ (۶۵/۹)	Cramer,s V = ۰/۲۱۰ ***
	۴۰-۲۶	۳۱ (۵۶/۴)	۲۴ (۴۳/۶)	
	۵۵-۴۱	۳۰ (۵۵/۶)	۲۴ (۴۴/۴)	
	۷۰-۵۶	۱۳ (۶۸/۴)	۶ (۳۱/۶)	

متغیر	طبقات	تمایل به ماندگاری در روستا		ضریب همبستگی
		بلی	خیر	
میزان مالکیت زمین (هکتار)	.	۵۴ (۵۶/۳)	۴۲ (۴۳/۸)	Cramer,s V = ۰/۱۵۰ ns
	کمتر از ۵ هکتار	۸ (۴۷/۱)	۹ (۵۲/۹)	
	۱۰-۵	۲۲ (۴۲/۳)	۳۰ (۵۷/۷)	
	۱۵-۱۰	۵ (۷۱/۴)	۲ (۲۸/۶)	
میزان درآمد زراعی (میلیون ریال)	.	۳۳ (۳۷/۵)	۵۵ (۶۲/۵)	Cramer,s V = ۰/۲۹۸ *
	۱۰۰-۱۰	۲۱ (۶۱/۸)	۱۳ (۳۸/۲)	
	۲۰۰-۱۰۰	۲۷ (۷۱/۱)	۱۱ (۲۸/۹)	
	۳۰۰-۲۰۰	۸ (۶۶/۷)	۴ (۳۳/۳)	
مهارت کشاورزی	کم	۲۹ (۳۷/۷)	۴۸ (۶۲/۳)	Cramer,s V = ۰/۲۸۷ *
	متوسط	۲۱ (۵۲/۵)	۱۹ (۴۷/۵)	
	زیاد	۳۹ (۷۰/۹)	۱۶ (۲۹/۱)	
مهارت فنی	کم	۶۵ (۶۰/۷)	۴۲ (۳۹/۳)	Cramer,s V = ۰/۲۳۱ ***
	متوسط	۱۸ (۳۷/۵)	۳۰ (۶۲/۵)	
	زیاد	۶ (۳۵/۳)	۱۱ (۶۴/۷)	

منبع: یافته‌های تحقیق. *: معنی داری در سطح یک درصد، **: معنی داری در سطح پنج درصد، ns: عدم معنی داری

بررسی توزیع فراوانی طبقات میزان مهارت کشاورزی در دو گروه دارای تمایل به ماندگاری و تمایل به ترک روستا نشان می‌دهد ۳۷/۷ درصد افرادی که مهارت کم دارند، تمایل به ماندن دارند در حالی که ۷۰/۹ درصد افراد دارای مهارت زیاد در انجام فعالیت های کشاورزی، تمایل به

ماندگاری در روستای محل سکونت خود را دارند. آزمون آماری وی کرامرز نیز رابطه مستقیم بین دو متغیر مهارت کشاورزی و میزان تمایل به ماندن در روستا را نشان می‌دهد. لیکن رابطه بین دو متغیر مهارت فنی و میزان تمایل به ماندن در روستا برعکس می‌باشد و با افزایش میزان مهارت افراد، تمایل به ماندگاری کاهش می‌یابد. بررسی توزیع فراوانی میزان مهارت فنی نشان می‌دهد ۶۰/۷ درصد افرادی که مهارت کم دارند، تمایل به ماندن دارند در حالی که ۳۵/۳ درصد افراد دارای مهارت زیاد در انجام فعالیت های فنی، تمایل به ماندگاری در روستای خود را دارند.

– نتایج رگرسیون لجستیک

برای شناسایی عوامل مرتبط با احتمال تمایل به ماندن در روستا، از رگرسیون لجستیک دو وجهی استفاده شد (جدول ۹). پیش از تخمین مدل، مفروضات مربوط به استقلال مشاهدات، چندهمخطی و داده‌های پرت بررسی گردید. همچنین، آزمون هاسمر-لمشو نشان داد که مدل برازش قابل قبولی دارد. بر اساس شاخص R^2 ناگلکرک، متغیرهای وارد شده به مدل حدود ۳۸ درصد از تغییرات در متغیر وابسته، یعنی تمایل یا عدم تمایل به ماندگاری، را توضیح می‌دهند. نتایج طبقه‌بندی پاسخ‌دهندگان نشان داد که مدل رگرسیون لجستیک قادر است به طور کلی ۷۵/۶ درصد از موارد را به درستی پیش‌بینی کند. از میان ۸۹ فردی که تمایل به ماندگاری داشتند، ۶۸ نفر (۷۶/۴ درصد) به درستی توسط مدل شناسایی شدند و از ۸۳ نفر بدون تمایل به ماندگاری، ۶۲ نفر (۷۴/۷ درصد) به طور صحیح طبقه‌بندی شدند. بنابراین، مدل توان پیش‌بینی نسبتاً متوازی در شناسایی هر دو گروه ارائه کرده است.

جدول ۹ – طبقه بندی پاسخ‌گویان بر اساس نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک

درصد پیش بینی صحیح	تمایل به ماندگاری (پیش بینی شده)			
	خیر	بلی		
۷۶/۴	۲۱	۶۸	بلی	تمایل به ماندگاری (مشاهده شده)
۷۴/۷	۶۲	۲۱	خیر	
۷۵/۶			مجموع	

منبع: یافته‌های تحقیق.

لازم به ذکر است در مدل‌های دارای متغیر وابسته با انتخاب گسسته، ضرایب تخمینی تفسیر اقتصادی معین ندارند و تنها می‌توانند برای بررسی جهت اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تفسیر شوند. بر همین اساس، بررسی سطح معنی‌داری و علامت ضرایب متغیرهای وارد شده در مدل در جدول ۱۰ حاکی از آن هست که متغیرهای سن، میزان مهارت کشاورزی و میزان درآمد زراعی در جهت مثبت (اثر مستقیم) بر تمایل پاسخ‌گویان به ماندگاری در روستاهای شهرستان درمیان تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، با افزایش در سطح متغیرهای مذکور، احتمال ماندگاری افراد در سکونتگاه‌های روستایی شهرستان افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، متغیرهای تحصیلات و میزان مهارت فنی دارای تأثیر منفی (اثر معکوس) بر تمایل پاسخ‌گویان به ماندگاری در

روستاهای شهرستان درمیان می‌گذارند. همچنین متغیرهای مدت سکونت در روستا، وضعیت تأهل، میزان مالکیت زمین و وضعیت اشتغال تأثیر معناداری بر تمایل به ماندگاری در روستا نداشته‌اند.

بر اساس یافته‌ها، بین سن افراد و تمایل پاسخ‌گویان به ماندگاری در روستاهای شهرستان درمیان رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد؛ بدین نحو که هرچه سن افراد بالا می‌رود، تمایل به ماندگاری افزایش می‌یابد. این بدان معنا است که افراد جوان‌تر تمایل بیشتری به ترک روستا و افراد مسن‌تر تمایل بیشتری به ماندگاری در روستا دارند که سازگار با نتایج قاسمی اردهایی و همکاران (Ghasemi Ardahaee et al, 2017) و لیو و همکاران (Liu et al., 2023) می‌باشد. این یافته تحقیق را می‌توان با رویکرد چرخه زندگی در مهاجرت تبیین کرد. افراد جوان معمولاً افق زمانی بلندتری برای سرمایه‌گذاری در آموزش، شغل و تشکیل زندگی دارند و بنابراین نسبت به فرصت‌های جدید خارج از روستا حساس‌ترند. در مقابل، با افزایش سن، سرمایه‌های اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی فرد در محل سکونت بیشتر تثبیت شده و هزینه ادراکی جابه‌جایی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، افراد مسن‌تر ممکن است از زمین، مسکن، شبکه خویشاوندی و جایگاه اجتماعی تثبیت‌شده در روستا برخوردار باشند و در نتیجه، منافع ماندن برای آنان نسبت به افراد جوان بیشتر باشد. این تبیین با یافته‌های مطالعه فیروزنیا (Firuz Nia, 2017) درباره جمعیت بزرگسال روستایی نیز هم‌خوان است که نشان داده بود متغیرهای سن، رضایت از زندگی، زمین کشاورزی و نگرانی از هزینه و معیشت در شهر از عوامل مرتبط با ماندگاری جمعیت بزرگسال‌اند. بر اساس نتایج رگرسیون لجستیک، انتظار می‌رود با افزایش میزان تحصیلات، تمایل به ماندگاری افراد در روستا کاهش یابد. رابطه منفی تحصیلات با ماندگاری نیز احتمالاً بیانگر این نیست که تحصیلات ذاتاً عامل مهاجرت است؛ بلکه می‌تواند نشان‌دهنده عدم تطابق میان سرمایه انسانی و ظرفیت جذب اقتصاد روستایی باشد. تحصیلات انتظارات شغلی و درآمدی فرد را افزایش می‌دهد؛ اما اگر بازار کار محلی نتواند مشاغلی متناسب با تخصص ایجاد کند، شکاف میان «سطح سرمایه انسانی» و «فرصت‌های موجود در روستا» افزایش یافته و مهاجرت به گزینه منطقی‌تری تبدیل می‌شود. این یافته تحقیق هم راستا با نتایج سعدوندی و همکاران (Sadvandi et al, 2015)، رستمعلی‌زاده و همکاران (Rostamalizadeh et al., 2013) و قدیری‌معصوم و همکاران (Ghadiri Masoum et al, 2012) می‌باشد. همچنین این یافته با نتایج برنسن و همکاران (Bernsen et al., 2022) نیز هم‌راستا است؛ آنان نشان دادند که آرزوهای آموزشی بالاتر با کاهش تمایل به سکونت آینده در جامعه روستایی ارتباط دارد. بنابراین، در شهرستان درمیان می‌توان فرض کرد که افزایش تحصیلات، انتظارات افراد از نوع شغل و درآمد را افزایش می‌دهد، اما ساختار اقتصادی محلی الزاماً قادر به پاسخگویی به این انتظارات نیست.

بر اساس نتایج جدول رگرسیون لجستیک، داشتن مهارت‌های انجام فعالیت‌های کشاورزی نقش مهمی در تمایل افراد به ماندگاری در روستا دارند به نحوی که هرچه مهارت افراد در زمینه فعالیت‌های کشاورزی بیشتر باشد، تمایل به ماندگاری در روستا بیشتر می‌باشد. همچنین میزان درآمد زراعی دارای تأثیر معنادار و مثبت بر تمایل به ماندگاری در روستا می‌باشد و با افزایش درآمد زراعی، افراد بیشتر تمایل دارند در روستا بمانند. نتایج سعدوندی و همکاران (Sadvandi et al., 2015) و رستمعلی‌زاده و همکاران (Rostamalizadeh et al., 2013) نیز نشان می‌دهد با افزایش درآمد روستائیان، تمایل آنها به ماندگاری در روستا بیشتر می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که کشاورزی در شهرستان درمیان صرفاً یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه برای بخشی از جمعیت نقش لنگر معیشتی و جمعیتی دارد. فردی که مهارت، تجربه و درآمد مشخصی از کشاورزی دارد، برای ماندن در روستا دارایی‌هایی در اختیار دارد که انتقال آنها به شهر یا تبدیل آنها به فرصت اقتصادی جدید هزینه‌بر است. در نتیجه، هرچه بازده اقتصادی فعالیت کشاورزی افزایش یابد، انگیزه حفظ محل سکونت نیز تقویت می‌شود. با این حال، سیاست‌گذاری نباید به حمایت سنتی از تولید کشاورزی محدود شود. در منطقه‌ای مانند درمیان که با محدودیت‌های فضایی و بازار مواجه است، افزایش درآمد کشاورزی زمانی می‌تواند اثر ماندگار بر جمعیت داشته باشد که از طریق زنجیره ارزش، فرآوری، بازاریابی، بسته‌بندی، خدمات فنی و صنایع وابسته ارزش افزوده بیشتری در خود منطقه ایجاد کند. در غیر این صورت، ممکن است افزایش بهره‌وری تولید بدون ایجاد ارزش افزوده محلی، الزاماً به تثبیت جمعیت منجر نشود.

بر خلاف مهارت‌های کشاورزی، رابطه مهارت‌های فنی و تمایل به ماندگاری هم سو نمی‌باشد بدین معنی که هرچه مهارت افراد در زمینه فعالیت‌های فنی بیشتر باشد، تمایل به ماندگاری در روستا کمتر بوده و بیشتر رغبت به ترک روستا دارند. این یافته در تضاد با نتایج قاسمی اردهایی و همکاران (Ghasemi Ardahaee et al., 2017) می‌باشد. در تبیین وضعیت مذکور می‌توان بیان داشت در مناطق روستایی مهارت‌های فنی و غیرکشاورزی در صورتی به ماندگاری منجر می‌شوند که بازار محلی قادر به جذب آنها باشد. در غیر این صورت فرد ماهر برای استفاده از مهارت خود ناگزیر به جست‌وجوی بازارهای بزرگ‌تر خواهد بود. از این منظر، مهارت فنی در شهرستان درمیان یک «سرمایه مهاجرت‌پذیر» محسوب می‌شود؛ یعنی مهارتی که قابلیت انتقال آن از روستا به شهر بالاست و بنابراین می‌تواند به جای ایجاد وابستگی به مکان، قابلیت جابه‌جایی فرد را افزایش دهد. لذا می‌توان بیان داشت آموزش مهارت بدون ایجاد بازار کار محلی، الزاماً سیاست نگهداشت جمعیت نیست و در مناطق مرزی، توسعه مهارت می‌بایست همراه با توسعه بنگاه‌های کوچک، کارگاه‌های خدماتی، صنایع تبدیلی، زنجیره‌های تولید و بازارهای محلی و منطقه‌ای باشد.

جدول ۱۰ - نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک عوامل مؤثر بر تمایل به ماندگاری در روستا

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره Wald	سطح معنی داری	نسبت احتمال
سن(سال)	۰/۰۴۶	۰/۰۱۹	۵/۸۴۹	۰/۰۱۶	۱/۰۴۷
مدت سکونت در روستا(سال)	۰/۰۱۷	۰/۰۱۷	۰/۹۸۲	۰/۳۲۲	۱/۰۱۷
میزان تحصیلات	-۰/۵۸۴	۰/۱۷۱	۱۱/۶۶۳	۰/۰۰۱	۰/۵۵۸
وضعیت تاهل(متاهل=۱، مجرد=۰)	-۰/۸۰۴	۰/۵۷۵	۱/۹۵۴	۰/۱۶۲	۰/۴۴۷
مهارت کشاورزی	۰/۴۸۷	۰/۱۵۱	۱۰/۴۲۵	۰/۰۰۱	۱/۶۲۷
مهارت فنی	-۰/۴۲۸	۰/۱۹۳	۴/۹۴۳	۰/۰۲۶	۰/۶۵۲
جنسیت(مرد=۱، زن=۰)	-۰/۸۱۲	۰/۹۳۷	۰/۷۵۱	۰/۳۸۶	۰/۴۴۴
میزان مالکیت زمین(هکتار)	-۰/۰۲۶	۰/۰۴۶	۰/۳۱۲	۰/۵۷۶	۰/۹۷۴
میزان درآمد زراعی(تومان)	۰/۰۰۹	۰/۰۰۲	۱۱/۹۲۱	۰/۰۰۱	۱/۰۰۹
وضعیت اشتغال(شاغل=۱، بیکار=۰)	۰/۲۳۲	۰/۷۶۲	۰/۰۹۳	۰/۷۶۱	۱/۲۶۱
مقدار ثابت	-۰/۷۲۰	۱/۴۶۳	۰/۲۴۲	۰/۶۲۳	۰/۴۸۷
Hosmer and Lemeshow Test: $\chi^2 = ۷/۴۱$ سطح معنی داری ۰/۴۹۲					
Nagelkerke R Square = ۰/۳۸			Cox & Snell R Square = ۰/۲۹		

منبع: یافته‌های تحقیق.

نتیجه گیری و پیشنهادات

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی شهرستان درمیان پدیده‌ای پیچیده و چندبُعدی است که نمی‌توان آن را صرفاً با عوامل اقتصادی مانند درآمد، اشتغال یا زیرساخت‌ها توضیح داد. از بین ۱۷۲ نفر پاسخگو، ۵۱/۷ درصد تمایل به ادامه سکونت داشتند و ۴۸/۳ درصد مایل به ترک روستا بودند که نشان‌دهنده وضعیت شکننده جمعیت و ظرفیت بالقوه برای افزایش مهاجرت می‌باشد، به‌ویژه اگر شرایط نگهدارنده تضعیف شود. آزمون فریدمن بیان کرد که عوامل اجتماعی- فرهنگی با میانگین رتبه ۲/۵۲ مهم‌ترین عامل ماندگاری محسوب می‌شوند و این اهمیت با تفاوت معنادار نسبت به عوامل اقتصادی و کالبدی- اکولوژیکی مشخص شده است؛ در حالی که دو بعد آخر تفاوت معنادار نداشتند. بنابراین، سرمایه اجتماعی، پیوندهای خویشاوندی، وابستگی عاطفی و تعلق به مکان باید به‌عنوان ابزارهای کلیدی سیاست‌های نگهداشت جمعیت در منطقه در نظر گرفته شوند.

نتایج رگرسیون لجستیک نیز نشان داد که سن، درآمد زراعی و مهارت‌های کشاورزی تأثیر مثبت و معناداری بر احتمال ماندگاری دارند، در حالی که تحصیلات و مهارت‌های فنی اثر منفی و معنی‌داری داشتند. این الگو نشان می‌دهد که مشکل اصلی تنها کمبود مهارت نیست، بلکه نبود تطابق بین سرمایه انسانی و ظرفیت جذب اقتصادی روستا اهمیت بیشتری دارد. به خصوص

مهارت‌های فنی هنگامی که با بازار کار محلی همخوانی نداشته باشند، می‌توانند قابلیت مهاجرت افراد را افزایش داده و باعث ترک روستا شوند. از سوی دیگر، مدل لجستیک با تبیین حدود ۳۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته و طبقه‌بندی صحیح ۷۵/۶ درصدی، از توان قابل قبول برای شناسایی الگوی ماندن و ترک برخوردار بوده است.

یافته‌های مذکور نشان می‌دهد سیاست ماندگاری جمعیت در شهرستان درمیان نباید محدود به رویکرد یک‌بُعدی و صرفاً «جلوگیری از مهاجرت» باشد، بلکه باید به تقویت همزمان اقتصاد محلی، سرمایه اجتماعی و کیفیت محیط زندگی توجه کند. بر این اساس پیشنهادات ذیل مطرح می‌شود:

نخست با تنوع بخشی به اقتصاد روستایی، توسعه کسب‌وکارهای کشاورزی و غیرکشاورزی، صنایع تبدیلی، مشاغل خانگی و زنجیره‌های ارزش محلی و منطقه‌ای، درآمد و اشتغال پایدار ارتقا یابد؛ چرا که نتایج تحقیق نشان داد درآمد کشاورزی و مهارت‌های مرتبط به آن از عوامل مهم ماندگاری هستند. دوم، آموزش مهارت‌های فنی می‌بایست متناسب با تقاضای بازار و همزمان با ایجاد فرصت‌های واقعی شغلی و بنگاه‌های کوچک طراحی شود تا مهارت‌آموزی به عامل تشدید مهاجرت تبدیل نشود. سوم، سیاست‌های جمعیتی باید بر حفظ و تقویت شبکه‌های خویشاوندی، مشارکت اجتماعی، اعتماد، تعلق مکانی و انسجام فرهنگی تمرکز کند. چهارم، بهبود راه‌های ارتباطی، دسترسی به خدمات و ارتقای کیفیت محیط روستا همراه با حفاظت از ظرفیت‌های طبیعی باید مدنظر باشد. در نهایت، با در نظر گرفتن موقعیت مرزی شهرستان درمیان و اهمیت حضور جمعیت برای پایداری اقتصادی، اجتماعی و سرزمینی این منطقه، ماندگاری جمعیت باید بخشی از سیاست‌های توسعه منطقه‌ای تلقی شود، نه صرفاً سیاست جمعیتی. بنابراین، رویکرد مطلوب «ماندگاری مبتنی بر فرصت» است؛ یعنی ایجاد شرایطی که افراد نه به‌خاطر اجبار یا ناتوانی در مهاجرت، بلکه به دلیل فرصت‌های اقتصادی، کیفیت زندگی بالا، امنیت اجتماعی و تعلق به مکان تصمیم به ماندن در روستا بگیرند. چنین رویکردی می‌تواند با کاهش فشارهای مهاجرتی، به پایداری سکونتگاه‌های روستایی و تقویت تاب‌آوری اجتماعی-اقتصادی مناطق مرزی کمک کند.

منابع

1. Ahmadi, A. (2023). Identifying strategies to increase the desire of rural youth to live and work in the village after completing university education. *Journal of Rural Development and Extension Studies*, 2(1), 194-207. Doi: 10.30470/jrdes.2023.708010 [In Persian]
2. Bernsen, N.R., Crandall, M.S., Leahy, J.E., Abrams, J.B., & Colocousis, C.R. (2022). Do rural youth want to stay rural? Influences on residential aspirations of youth in forest-located communities. *Community Development*, 53(5), 566-584. <https://doi.org/10.1080/15575330.2021.1998170>

3. Callejo-González, J. J., & Ruiz-Herrero, J. A. (2024). Factors influencing the decision of young adults to remain in their rural environment: Social origin, education and gender. *Journal of Rural Studies*, 106, Article 103206. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2024.103206>
4. Carrasco Cruz, A., Cruz-Souza, F., & González-Calvo, G. (2025). Roots of rural youth: A five-year systematic review of place attachment. *Social Sciences*, 14(9), Article 554. <https://doi.org/10.3390/socsci14090554>
5. Carrasco-Cruz, A., & Cruz-Souza, F. (2025). Return to the rural: Ambivalent place attachment among youth in rural Spain. *Journal of Rural Studies*, 119, Article 103724. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2025.103724>
6. Castellano-Álvarez, F. J., Ferreira, P., Loures, L. C., & Robina-Ramírez, R. (Eds.). (2026). *Economic development of rural areas in border territories: Threats and opportunities*. <https://doi.org/10.3390/books978-3-7258-7702-7>
7. Dufhues, T., Möllers, J., Traikova, D., Buchenrieder, G., & Runschke, D. (2021). Why villagers stay put – A structural equation model on staying intentions. *Journal of Rural Studies*, 81, 345–357. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2020.10.054>
8. Dufeu, I., Pernin, J.-L., Djamen, R., & Lecointre-Erickson, D. (2024). Territorial capital and place attachment: A psychological approach of rural out-migration. *Journal of Rural Studies*, 107, Article 103216. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2024.103216>
9. Firuz Nia, G. (2017). Factors affecting the survival of the adult population in metropolitan rural areas " case study: rural district Sooleghan Tehran township". *Geographical Planning of Space*, 7(25), 55-72. [In Persian]
10. García-Arias, M. A., Tolón-Becerra, A., Lastra-Bravo, X., & Torres-Parejo, Ú. (2021). The out-migration of young people from a region of the “Empty Spain”: Between a constant slump cycle and a pending innovation spiral. *Journal of Rural Studies*, 87, 314–326. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2021.09.008>
11. Ghadiri Masoum, M., Yousefi, H., Skbarpoor, M. and Khalili, A. (2012). The conflict of escaping of youth from the rural areas, with rural development (case study: Dismar gharbi rural district Jolfa township). *Journal of Rural Research*, 3(10), 97-117. Doi: 10.22059/jrur.2012.25099. [In Persian]
12. Ghasemi Ardahaee, A., Noubakht, R., Rostami, N. (2017). Youth retention in rural areas, a prerequisite for sustainable rural entrepreneurship and employment. *Rural Development Strategies*, 4(2), 265-275. Doi: 10.22048/rdsj.2017.62695.1583. [In Persian]

13. Goli, N., Jahani, M., Behniyafar, A. (2021). The effect of physical and economic aspects of quality of life on population sustainability in rural settlements (case study: villages of razaviyeh district, Mashhad County, Razavi Khorasan Province, Iran). *Geography (Regional Planning)*, 11(43), 664-679. [In Persian]
14. Gnana, S. R. (2022). Why should people leave their villages and migrate to cities? *Research Gate*, 1-14. <http://dx.doi.org/10.13140/RG.2.2.17113.60007>.
15. Hao, P., & He, S. (2022). What is holding farmers back? Endowments and mobility choice of rural citizens in China. *Journal of Rural Studies*, 89, 66–72. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2021.11.014>
16. Hosseini, GH and Khani, S. (2019). The trends and patterns of migration in the border provinces of the country. *Journal of National Studies*, 20(4), 93-114. [In Persian]
17. Li, X. (2022). Migration behaviors and educational attainment of metro and non-metro youth. *Rural Sociology*, 87(4), 1302–1339. <https://doi.org/10.1111/ruso.12449>
18. Liu, Q., & Pan, H. (2020). Investigation on life satisfaction of rural-to-urban migrant workers in China: A moderated mediation model. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(7), 1-14. <https://doi.org/10.3390/ijerph17072454>
19. Liu, X.-L., Wang, T., Bressington, D., Nic Giolla Easpaig, B., Wikander, L., & Tan, J.-Y. (2023). Factors influencing retention among regional, rural and remote undergraduate nursing students in Australia: A systematic review of current research evidence. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 20(5), 1-14. <https://doi.org/10.3390/ijerph20053983>
20. Lorincz, L., & Nemeth, B. (2022). How social capital is related to migration between communities? *European Journal of Population*, 38(5), 1119–1143. <https://doi.org/10.1007/s10680-022-09642-3>
21. Mahmoudi, M., Daneshvar Kakhki, M., shahnoushi, N. and Mohammadi, H. (2019). Using multilevel model to investigate factors affecting on intention to stay of young people in villages (case study: the selected cities of Kermanshah province). *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 54(3), 695-737. Doi: 10.22059/jte.2019.72778. [In Persian]
22. Management and Planning Organization of South Khorasan Province. (2025). *Statistical yearbook of Darmian county*, Deputy of Statistics and Information, Birjand, Iran.
23. Rerat, P. (2014). Highly qualified rural youth: Why do young graduates return to their home region? *Children's Geographies*, 12 (1), 70–86. DOI. 10.1080/14733285.2013.850849

24. Riethmuller, M. L., Dzidic, P. L., & Newnham, E. A. (2021). Going rural: Qualitative perspectives on the role of place attachment in young people's intentions to return to the country. *Journal of Environmental Psychology*, 73, Article 101542. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2020.101542>
25. Rostamalizadeh, V. (2017). Pull and push factors of rurality and its impact on the tendency of rural youth to stay or migrate. *The Journal of Community Development (Rural-Urban)*, 9(1), 145-170. Doi: 10.22059/jrd.2018.65564. [In Persian]
26. Rostamalizadeh, V., Ghasemi Ardahae, A. and Rostami, N. (2013). Factors affecting staying of rural youth in rural areas case study: Ahar County. *Journal of Rural Research*, 4(3), 505-534. Doi: 10.22059/jrur.2013.36492. [In Persian]
27. Rostamalizadeh, V., & Hosseini, G. (2020). Investigating the migration situation in rural areas of border cities of Iran. *Journal of Border Science and Technology*, 9(1), 177–207. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25384090.1399.9.1.7.5>
28. Sadvandi, M., Mohammadi, S. S., & Qaravani-Piraliheh, F. (2015). Factors affecting rural youths' willingness to stay in rural areas. *Journal of Rural Economics Research*, 5(2), 72–63. [In Persian]
29. Sajasi geidari, H. and Saadati, R. (2019). Effective factors on the increase place belonging and durability of youth in rural environments (case study: Fazl county of Neyshabur). *Journal of Geography and Planning*, 23(69), 105-126. [In Persian]
30. Statistical Centre of Iran. (2017). *Selected findings of the 2016 national population and housing census*, Available at: <https://amar.org.ir/population-and-housing-census#app3146> (Retrieved at: 28 Mar 2026).
31. Taghdisi, A & Ahmadi shahporabadi, M. (2012). Migration and aging of the rural population of Iran: the challenge for rural sustainable development. *Geographical Research*, 27(104), 133-164. [In Persian]
32. Taylor, A., Jayasinghe, M., & Shalley, F. (2025). Population retention factors for sparsely populated regions: Evidence from the Northern Territory of Australia. *Journal of Rural Studies*, 119, 1–9. Article 103744. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2025.103744>
33. Trask, B.S. (2022). *Migration, urbanization, and the family dimension*, United Nations, Department of Economic and Social, 1-95.
34. Wu, Y., Zhou, Y., & Liu, Y. (2020). Exploring the outflow of population from poor areas and its main influencing factors. *Habitat International*, 99, Article 102161. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2020.102161>
35. Yazdanpanah, M., Zobeidi, T. and Bakhtiari, Z. (2017). Determinate of factors influencing intention to stay and reside in rural among rural

students. *Journal of Research and Rural Planning*, 6(3), 105-117. Doi: 10.22067/jrrp.v6i3.60560. [In Persian]

36. Zagorskas, J., Makutėnienė, D., Stauskis, G., & Dijokienė, D. (2026). Managing rural decline in the 21st century: Spatial insights from European shrinking regions. *Sustainability*, 18(10), 5091. <https://doi.org/10.3390/su18105091>